

را بدنیاب حکومت دکن مأمور ساخت و خودش عارم دارالحفاظه دهلی شد
نظام الدوله از خدمات مصمص خلی راضی بود و دیری نگذشت که وی را ندیوان
سرکار خود و دیوانی پادشاهی برادر هر دو معتمد کرد

چون آصف‌جاه در ۱۱۶۱ هـ فوت کرد نواب نظام الدوله برهسد نادر نسیب و
نواب مصمص الدوله را از برادر ظلمیده مثل سابق ندیوانی سرکار خود مأمور ساخت
و چون نظام الدوله (۱۱۶۱ - ۱۱۶۴ هـ) را احمد شاه (۱۱۶۱ - ۱۱۶۷ هـ) شاه‌جهان -
آباد (دهلی) احصار نمود وی نواب مصمص الدوله را دکن گذاشت و در موقع
وداع انگشتری خود را باو داد

بعد از سپادت نظام الدوله در سه ۱۱۶۴ هـ مطهر جنگ حاسین وی شد ولی
او بر حد از دوماه بر دیک شهر کرپه بقتل رسید و مسد ریاست نواب امیر الممالک
صلاح جنگ رسید که سر سوم نواب آصف‌جاه اول بود
لشکر وی از بواجی کرپه شهر کرپه رسید
نواب و مصمص الدوله با آن شهر به‌مراهی لشکر رفت و چون به کرپه رسید
از لشکر جدا شده باورنگ آباد رفت و حندی بجانه خود بنشسته و در بهم رجب ۱۱۶۵ هـ
در حضور نواب امیر الممالک صلاح جنگ (۱۱۶۴ - ۱۱۷۵ هـ) در حیدر آباد رسید
بصونه‌داری (استانداری) حیدر آباد منصوب شد اما حندی بعد از آن سمت معزول
شده باورنگ آباد مراجعت نمود و آنجا مشروعی گسب

هنگامیکه در ۱۴ صفر ۱۱۶۷ هـ صلاح جنگ امیر الممالک باورنگ آباد
رفت وی مصمص الدوله را بحضور خود طلب کرده و او را حلق و کالت مطلق
و منصب هفت هزاری سوار و لقب مصمص الدوله عطا فرمود و مصمص الدوله مدت
چهار سال منصب و کالت مطلق مأمور بود و کارهای مربوطه را بحواله حسن انجام
میداد

دیر نگ که مصمص الدوله لشکر نواب صلاح جنگ امیر الممالک را
برای تسخیر گوسمالی ز گجراتی بنویسند حاکم برادر برده و گجراتی بنویسند

امر مشکلی نبود ولی همین موضوع کوچک که صبصام الدوله بآن هیچ اعتنائی نمی‌کرد
برای وی خیلی گران تمام شد

در ۲۰ دوالقعه ۱۱۷۰ هـ لشکرها بواب امیر الامراء شجاع الملک پسر محمد
شریف خان سائب جنگ پسر نجم بوب آمدند حادرا از مرسل بیرون آورده و وی
را پیش بواب امیر الممالک بردند و خلعت و کاتب مملوق برای شجاع الملک گرفتند حکم
معرولی بواب صبصام الدوله را بیرون گرفتند.

مردم در اثر حسم و غضب میخواستند بر مرسل صبصام الدوله حمله کرده آنرا
بغارت برند و صبصام الدوله قبل از وقت از این خطر باخبر شده در نصف شب امانت را
بر قیله‌ها باز نموده و عارم قلعه رواب آباد گردید و در هفتم دوالقعه ۱۱۷۰ هـ آبخار سید
بعداد حرکت وی مردم به مرسل او حمله کرده بقیه امانت‌های را بتاراج بردند و اکثر
اموال وی بدست دولت افتاد.

چندی بعد اسکری از طرف سرکار (دولت حیدرآباد) به قلعه رواب آباد اعزام شد و
قلعه مر بور را محاصره نموده با مردم آن جنگ کرد در آن ایام غلام علی آزاد مولف معروف
آزاد و «حرانه عامره» نیز حروم لترمین ر کاب بواب صبصام الدوله بود و جهت صلح
و آشتی بین صبصام الدوله و بواب شجاع الملک تلاش و کوشش بسیار می نمود و
در نتیجه مساعی آزاد و رفقای دیگر صبصام الدوله از محاصره قلعه دست کشیدند اما
هنوز سرایط مصالحت بین طرفین توافق کامل نوحود نیامده بود که بواب نظام
الدوله نابی سر سائب جنگ باطمینان به تر از بلچپور باورنگ آباد آمد و بواب امیر
الممالک وی را بدست و بعهده خود اسباب نموده و لقب نظام الملک آصفچاه (نابی)
بوی اعطا کرد

بواب آصفچاه نابی آزاد تلگرامی را بدخود طلب کرد و او را برای اسمالت
بواب صبصام الدوله بقلعه دولت آباد فرستاد و آزاد بالآخره موفق شد صبصام الدوله را
برای حضور در خدمت بواب آصفچاه نابی راضی کند و بواب مر بور نیز سرداران عمده
خود را برای استعمال وی فرستاد صبصام الدوله در عره ربیع الاول ۱۱۷۱ هـ از قلعه

دولت آباد بیرون آمده و یاسر داران نواب ملاقات نمود و همان روز بد خدمت نواب آصفیه
 حاه و نواب امیر الممالک سرفیاض

در همان ایام نالاحی او مرهته سر خود سواس زاؤرا نه وان «مقدمه الحیش»
 فرستاده خودس بردیک اورینگ آباد بقصد حاربت نواب آصفیه رسید و لاسکر
 مرهته هاراحه رام چندرا که بقصد سرفیاض بد خدمت نواب امیر الممالک ناوریک آباد
 آمده بود محاصره نمودند و نواب آصفیه ناورینگ آباد رفته و رام چندر مر نور را
 از آن ورطه هلاک صحت داد و در راه حدین حانام مرهته ها حگگ کرد در همه این مع که ها
 صمصام الدوله حر و ملتزمین بر کان آصفیه بود

در همان اوان حر رسید که عمده الملك موسی موسی و حیدر حگگ از کار
 جاگیرها و رعایا یافته حواهان سرفیاض در حضور نواب امیر الممالک بودند و
 برای این منظور حیدر آباد رسیده بودند

حیدر حگگ مکرر به نواب صمصام الدوله نامه ها می نوشت و طی آن مراتب
 اخلاص و صمیمیت خود را نسبت با و اظهار می نمود تا آنکه صمصام الدوله بزرگوار
 خورد و برای وی در مورد صمیمیت حیدر حگگ مشکوک و تردیدی باقی نماند

لشکر نواب ارسد کبیر در مصاف اورینگ آباد حر کت نموده بردیک شاه گده
 رسید و حیدر حگگ بحضور نواب سرفیاض تنو تمام لشکر اورینگ آباد رسیده و در حومه
 شمالی تهر حادر زدند

نواب صمصام الدوله با کمال سادگی زمام احیاز خود را بدست حیدر حگگ
 سپرد و حیدر حگگ تملق و خابلوسی وی معزل شد

هر چند رفقای صمصام الدوله که به حیل و فریب حیدر حگگ آشنا بودند او را
 از این موضوع آگاه کردند و در این ناره نوی اخطار نمودند اما حرف آنها به گوش وی
 نرسید و نواب هیچوقت آنرا ناور نکرد تا آنکه در ۲۶ رجب ۱۱۲۱ هـ نواب
 امیر الممالک با تعاقب نواب یسین الدوله برای گردش ساع بیگم پوره
 واقع در اورینگ آباد رفت و حیدر حگگ موقع را عیبت شمرده هر دو آنها را

دستگیر کرده در خیمه‌ای زندانی کرد. همچنین میر عبدالحی و میر عبدالسلام خان و میر عبدالنسی خان پسران صمصام الدوله را طلب کرده آنها را هم با پدرشان در یک خیمه توقیف نمود و در خیمه آنها پاسانهای نصاری فراسیس را مقرر نمود و دوباره مرل نواب صمصام الدوله را مورد تاخت و تار قرار داد و اقربا و خویشاوندان وی را که صاحب استطاعت بودند شکنجه داده از آنها ثروت هنگی بدست آورد.

چون نواب آصفجاه ثانی از این رفتار گستاخانه حیدر جنگ باحر شدوی خیلی عسانی شد و فکر از بین بردن وی افتاد حیدر جنگ از صمصام الدوله قصص عهد و بی وفائی کرده بود و با این اعتماد و اعتمار نواب آصفجاه را اردس داده بود. ولی قبل از اینکه نواب مر نور نقشه خود را عملی سازد حیدر جنگ لشکر را از نواب جدا کرده و وی را نکلی بی دست و پا کرد. قتل از این آصفجاه لشکر سگسی از برار همراه رکاب خود آورده و مهمات ملکی و مالی را در قبضه خود در آورده بود سپس حیدر جنگ تصمیم گرفت نواب آصفجاه را نوبه داری حیدر آباد فرستد و باین بهانه وی را در قلعه گولکنده بر داند اندارد اما «تدبیر کند ننده، تدبیر کند خنده».

در روز ۳ رمضان ۱۱۷۱ هـ حیدر جنگ بحیمه نواب آصفجاه رهسولی نواب مر نور قبلا با رفقای خود نقشه قتل وی را کشیده بود طبق آن نقشه حیدر - جنگ را بقتل رسانیدند و نواب آصفجاه براسی سوار شده تها در لشکر بیرون رفت چون عمده الملك موسی موسی و دیگر اعیان لشکر خیر قتل حیدر جنگ را شنیدند دست و پا بمردند. در همان گیر و دار بعضی ماحرا حویان نواب صمصام الدوله و میر عبدالعنی خان پسر اصغر نواب صمصام الدوله را کشتند ولی حال اینست که حیدر - جنگ که طرح قتل آنها را کشیده بود چهار ساعت قبل از آنها کشته شد چون حیدر جنگ قتل حیدر جنگ به صمصام الدوله رسید وی از رندگی خود و رفقایش بومید گشسو دیری نگذشت که لجهمان هندو از رفقای نصاری فراسیس بحیمه صمصام الدوله آمد

ووی را با همراهاش بقتل رسانید
 نواب صمصام الدوله و سر وی را در گورستان اجداد آنها بجاک سپردند و یمین الدوله
 را در گورستان آنائی وی دفن کردند
 میر علام علی آراد لنگرامی تاریخ قتل هر سه سید سابق الذکر را در آیه فوجوه
 یومئذ مسعره (= ۱۱۷۱ هـ) یاقوت و تاریخ شهادت نواب صمصام الدوله را در این قطعه
 نظم کرد

رهب صمصام الدوله از حیان سوم ماه شریف مضان
 سال این واقع آن سید خود گشت ما کشته عبدالرحمن (= ۱۱۷۱ هـ)

ویر این رباعی مستراد و تاریخ شهادت وی نظم کرد
 صمصام الدوله آن امیر والا - داش آگاه

باحق کشته در کمین گاه دعا - و امطلوماه

آراد بعرص میر ساند تاریخ - یاران شموید

گردند شهید با کسان سید را - باللله (= ۱۱۷۱ هـ)

محیی بنامد که مومر عبدالحی حان و میر عبدالسلام حان دو پسر دیگر صمصام.
 الدوله از مرگ حزنی نجات یافتند میر عبدالحی حان را يك روز قبل از پدر
 جدا کرده بود مومر عبدالسلام حان را بعلب بیماری از حیمه بخانه بردند چندی
 بعد لجه مان قاتل صمصام الدوله بپرقتل رسید و محمد حسین جماعه دار فرقه کاردیان که
 با جماعت خود بر نواب صمصام الدوله واقربای وی همین بود و سب آنها مرتکب
 انواع بد رفتاری ها شده بود بپر با جماعت خود کشته شد و عمده الملک موسی بوسی

۱- ریومیگوید که فراسویها مسئول سقوط صمصام الدوله بودند چون وی مجاز

سرسخت آنها بود و در دوم رمضان ۱۱۷۱ هـ بدست بعضی از لشکریهای موسی یا بقول بعضی بدست

ژنرال (فراسوی) کشته شد (رک ریو ح ۱ صفحه ۲۴۰ ب)

۲- در مفتاح التواریخ بیل ص ۳۲۹ بحای و امطلوماه و این غم جانگناه آمده است

ولی در مقدمه مائرا همان عبارت فوق نقل شده است

که بطرف پهلوی رفتی رفته بود بدست انگلیسها شکست خورد و فرار کرد
 بعد از شهادت نواب صمصام الدوله چون لشکر حیدر آباد رفت میر عبدالحی
 خان را همراه خود بردند و در قلعه گولکنده توفیق نمودند و میر عبدالسلام خان
 را بعلب بیماری وی در اورنگ آباد گذاشته از آنجا به قلعه دولت آباد فرستادند نواب
 آصف جاه ثانی بعد از قتل حیدر خانک طرف نزار حرکت نمود و لشکر و سامان جنگ را
 فراهم آورده با جان و جانی پسر رگه و بهو سله جنگ کرده او را شکست داد و سپس روی
 حیدر آباد آورد نواب امیر الممالک که برای ان نظام ملکی به محبلی سدر رفته بود
 عازم حیدر آباد شد و هر دو برادر نزدیک حیدر آباد ملاقات کردند

نواب آصف جاه ثانی مثل سابق بر مسند ولایت عهد نشست و زمان مهام ملکی و مالی را
 بدست خود گرفت پس در ۱۵ ذوالحجده ۱۱۷۲ هـ میر عبدالحی خان را از قلعه
 گولکنده آزاد کرده وی را بخدمت سابق برگردانیدند و بجای لقب شمس الدوله دلاور
 جنگ که وی سابقا داشت به لقب پدر صمصام الدوله صمصام جنگ و منصب شهسوار
 و پنجه ساز سوار سرافراز نمودند همچنین میر عبدالسلام نیز از قلعه دولت آباد
 آزاد گشته بر د جانواده خود رفت

نواب صمصام الدوله جامع کمالات بود و با جمیع علوم آشنا در شعر فهمی بد طولانی داشت
 و مصطلحات زبان فارسی را خوب میدانست و میگفت «من در دو چیز دعوی (ادعا)
 دارم یکی عدالت که بد قایق معاملات حسا که داد و امیر سم (رسیدگی میکنم) و حق را
 از ناظر خدا میسارم و دوم شعر فهمی»

همچنین وی منشی عالی بود و اشای وی در نامه های فارسی طرز خاصی دارد
 ولی حیف که مشآت وی جمع شد وی در تاریخ دانی بی مهارت کلی داس و بهترین
 نمونه و دلیل آن کتاب «مآثر الامراء» اوست او کتابخانه بزرگی از کتب عربی و
 فارسی فراهم آورده و اکثر این کتابها را بدست خود معا بله و تصحیح نموده بود ولی
 متاسفانه در موقع تاراج منزل بدست لشکر یها کما بحانه وی هم ساراج رفت

آثار مولف

۱- بهارستان سخن - تذکره مورد بحث.

۲- مآثر الامراء - که در احوال امراء و سلاطین تیموری هند است و مصمم الدوله آنرا بدقت جمع آوری نموده و از حیث تاریخ دارای اهمیت زیادی میباشد (این کتاب در سه مجلد از طرف انجمن آسیائی بنگال، دهامام مولوی عبدالرحیم در کلکته سال ۱۸۸۸ میلادی نطبع رسیده است)

۳- مجموعه رقعات - تمام مناسبات مصمم الدوله جمع مقدمه است و اکثر آن اردسر درها به نکت شده و تنها چند درس در مولف افتاده بود و بطور معمول در کتاب بهارستان سخن درج یافته است

۴- فواید الفواید - محبوی بر عتاید دینی و مسائل شرعی و آداب و اخلاق است که مولف اسم آنرا در مقدمه بهارستان سخن ذکر نموده است

تمصره بر کتاب

در مورد سبب تألیف این کتاب مؤلف در مقدمه کتاب چنین توضیح داده است که در هنگام جمع آوری کتابی به نام «فواید الفواید» در عتاید دینی و غیره (رجوع شود به آثار مؤلف در بطور فوق) مصمم الدوله فصلی در حواصیر نوشت و از آنجا که «سخن از سخن می خیزد» در موضوع دو-س آن کتاب برخی مسلمات من سرمانند عروس و قاید و صنایع معرو و بعضی متهومات آن از قبیل ابناء و اماز و غیره احوال و بعضی شعر مورد توجه و دقت قرار گرفت. چون این موضوع نامرغوب کتاب فوق مختلف بود و بعضی رفیعی مولف بی اصرار داشتند که کتابی علی حده در این موضوع برای استفاده دیگران بنویسد، بر این مولف تألیف این کتاب مندرج و دریند و قبل از تمام کتاب فوق این کتاب (بهارستان سخن) را تمام کرده آنرا در بهارستان سخن موسوم ساخت

از توضیحی که سر مؤلف میر عبداللحی حسان^۱ در این کتاب داده است معلوم میشود که در حین تسوید «فواید الفواید» بواسطه مصمم الدوله در سنه ۱۱۶۰ هـ بر حواصیر احوال چند نفر سخن سرایان را باین کتاب محکم سازد و بنا بر این اسامی آنرا

برپشت این کتب یادداشت نمود ولی بعلمت گرفتاری زیاد و فرصت نکرد این فکر را عملی سازد و بنا بر این میر عبدالحی اسر مؤلف در انشای تکمیل کتاب «مآثر الامراء» به اتمام این کتاب هم‌همت گماشت و شرح احوال اشخاص مذکور را از کتب معسره اقباس نموده بصورت این کتاب در آورد و با وجود اینکه جمع و ترتیب این کتاب تا ۱۲۶۰ هـ طول کشید ولی چون اتمام آن در ۱۱۹۲ هـ بوقوع پیوست تاریخ اتمام آنرا چنین

چون این گلستان گشت صورت بدیر

کرو و شگفت خاطر حرو و کل

عجب محفلی رنگ و رویق گرفت

قرآن یاف در وی بهم حام و میل

بحستم ر دل سال اتمام او

بگفتا بهار سخن کرد

(= ۱۱۹۲ هـ)

مؤلف اسم مآخذ را در مقدمه ذکر نکرده است ولی از محتویات کتاب معلوم میشود که وی از کتب زیر استفاده کرده است چنانکه اسامی آنرا در ذیل شرح حال تعرا آورده است

- ۱ - هفت افلیم (رجوع سوده ذکر فردوسی و بطواط و نظام استرآبادی)
- ۲ - صحاب الاس حامی (رجوع سوده بر حمله حال فردوسی و سائی و حاقانی و بطامی و اوحدی و کمال حندی و فاسم انوار)
- ۳ - تذکره دولت‌شاه (رجوع سوده شرح حال سائی و ابوری و کمال الدین اسماعیل و اوحدی اصفهانی و کاتمی و آذری اسفراینی)
- ۴ - تاریخ گرینده حمدالله مستوفی (رجوع سوده شرح حال حاقانی)
- ۵ - شرح دیوان مرتضوی از میر حسین میبندی (رجوع سوده شرح حال ابوری)

- ۶ - چهارمقاله (رجوع شویبه د کر فردوسی و عمر حیام) .
- ۷ - رساله رباعیات حیام از احمد بن حسین رشیدی تهریزی (رجوع شه د بهد کر حیام)
- ۸ - حواهر الاسرار آدری (رجوع شویبه د کر خاقانی و امیر خسرو)
- ۹ - حبیب السیر (رجوع شویبه د کر خاقانی و قاسم انوار و میر شاهی سرواری)
- ۱۰ - محمل التواریخ (رجوع شویبه د کر خاقانی)
- ۱۱ - صحیح صادق (رجوع شویبه نظامی و سخانی استرآبادی)
- ۱۲ - بهارستان حامی (رجوع شود به د کر کمالدین اصعانی و امیر شاهی سرواری)

- ۱۳ - احبار الاحبار عبدالحق دهلوی (رجوع شود بهد کر امیر خسرو)
- ۱۴ - تذکرة الاتقیاء (رجوع شود بهد کر امیر خسرو)
- ۱۵ - حاشیه نجات محمد دغدار (رجوع شود به د کر حافظ)
- ۱۶ - تاریخ فرشته (رجوع شود بهد کر آدری اسفراینی)
- ۱۷ - تحفه سامی (رجوع شود بهد کر هاتمی)
- ۱۸ - عالم آرای عباسی (رجوع شویبه د کر ملک قمی)
- ۱۹ - مرآت الحیال (رجوع شود به د کر سخانی استر آبادی و قدسی و

چندربهان برهمس

۲۰ - اکبرنامه شیخ ابوالفضل (رجوع شود به د کر بطیری پیشابوزی)

۲۱ - کلمات الشعراء (رجوع شود به د کر چندربهان برهمس)

این کتاب مشتمل است بر مقدمه و دوازده فصل و حاتمہ شریبیر .

مقدمه در سب تألیف کتاب

فصل اول - در بیان کلام مطبوع و اسناد شعر گوئی از آیات و احادیث در صورت

تاریخ ابتدای شعر گوئی عربی و فارسی (در ۱۸ صفحه) .

فصل دوم - در عروض (در ۱۷ صفحه)

فصل سوم در قوافی (در ۲۲ صفحه)

فصل چهارم در اقسام قوافی (در ۲۴ صفحه)

فصل پنجم در بلاغ و فصاحت و استحکام کلام (در ۴ صفحه)

فصل ششم در صنایع و بدایع شعر (در ۸ صفحه)

فصل هفتم در معما و لغز (در ۳۰ صفحه)

فصل هشتم در علم اسما و شرایط مشی و آداب کتابت (در ۷ صفحه)

فصل نهم در خط (در ۱۸ صفحه)

فصل دهم در بیان حروف و اعراب و العاطف و تفسیر آن (در ۷ صفحه)

فصل یازدهم در قواعد لغت فارسی (در ۱۲ صفحه)

فصل دوازدهم در احوال و محول شعر است و سادگی احوال و احتجاج است.

اگر شعرای متقدم و متأخر که صاحب دیوانند و داستانی معروف در مستطاب
بر سطح طبقه و یک جامعه برارین.

طبعه اول در ذکر هیجده تن از شعراست که از حلوان سلیمان محمودی نوی

(۱۲۸۷ هـ) تا پایان سلطنت سلیمان اول در ایلخانی (۷۳۶ هـ)

در ریستادند و تا فردوسی شروع شد و تا حواصوی گرهایی

نما ، یسوز

طبعه دوم در ذکر هیجده تن از شعراست که از « نزلت الشواخی و قرب (که

از ۱۲۴۴ هـ آغاز شد) تا اواخر سلطنت حسن میرزا بایرا (۹۱۱ هـ)

در ریستادند و تا سلیمان اول و حتی شروع شده با نظام استرآبادی و تمام در

طبعه سوم در ذکر بیست و سه تن از شعراست که از حلوان اسمعیل صوی

(۹۰۵ هـ) تا پایان سلطنت اکبر (۱۰۱۴ هـ) غیر بسته اند و

ناپهائی هرانی شروع شده با نوعی حنویایی تمام میشود

۱- مولف در اینجا تصریح داده است که چون در این طبقه ، طبقات آینده مشتمل

شعرا بشود ما بافگان همه ذکر شده اند بنا بر این این بعد ذکر آنها را طبق سالیهای

حلوان و فوت سلاطین تیموری هندوستان آورده است (رجوع کنید بهارستان سخن

ص ۱۲۸۳)

طبع چهارم دردگر بیست و چهار نفر شاعر است که از حلوس جهانگیر شاه
(۱۰۱۶ هـ) تا پایان سلطنت ساهجیان (۱۰۶۷ هـ) میزیسته‌اند و

نام‌ها را جمعاً اصفهانی شروع شده ناسلم تبرائی تمام میشود

طبعه پنجم دردگر چهل تن شاعر است که از حلوس اورنگ‌ریز عالمگیر شاه
(۱۰۶۸ هـ) تا آخر سال دهم سلطنت محمد شاه عاری (۱۱۴۱ هـ)

و حکیم سرمد شروع شده و نادر اوردجان نصرت تمام میشود

حاشیه دردگر به نظر از معاصرین است که در درد کن بودند و حاوی کمالات
سوزی و معنوی « بودند و گاهی شعر هم میسر و در بند و ناسلم عالی‌احسن

فردی رضائی شروع شده ناقصی محمد اسنماً تمام میشود

این ذکره مستملست دردگر صدوسی نفر که اکثرشان اصلاً شاعر بودند

و آنها را در ترتیب زیری از روی زمان سرا ذکر نموده است و ناسلم فردوسی «

شروع شده « ناقصی محمد صالح » تمام میشود

هوا در این تذکره اخیراً حاشیه است که در معانی متقدمه و متاخر را

دگر بهره است و اغلب آنرا در آثار فعلی آورده (ص ۲۶۶) چنین توضیح

داده است

در هر عصری صاحبان تحقیق در ستیز و اوراق در حالات گروه

(شعرا) و لاتکیده خیر فرموده اند از حصی اعداد جمیع افراد این عایتند متعدد

مکه متعسر است از خون بقریب شعر فارسی و قواعد آن در بیان آمد بداء علیه

تحریر سدی از حالات کافر شعرائی متمسکین در رنگ حیال است خریق که صاحب

دواویز آمد در سدی افسار راستر یافتند و مسخسی از حالات از آن در مدح صفت

وینت حاشیه است افتاد

رویه حرفته محسوسیت این تذکره از حیث تاریکی مقاصد جمیع اشعیت ندارد

خون غیر از حاشیه که مستمل است دردگر شعر معدومین که گاهی شعر گوئی

میرود و حاشیه در تقریباً تمام معانی این کتاب را کسب دیگر شرح داده و در این غیر از

جنبه تحقیق که مولف در مورد احوال شعرا بعمل آورده است نمیتوان زیاد اهمیت برای این کتاب قایل شد.

شرح حال اکثر شعرا را مولف مختصر ولی جامع آورده است و در مورد اکثر شعرا سال ولادت و وفاتشان یا تنها سال وفات آنها را ذکر کرده است. تنها در مورد شعرای زیر شرح حالشان را نسبتاً مفصل آورده است:

سلمان ساوحی و امیرشاهی سرواری و هلالی استرآبادی و شاه طاهر دکنی و کلیم و صائب و ناصر علی (هر کدام در سه صفحه) و فردوسی و فیضی (هر کدام در چهار صفحه) و کمال الدین اصفهانی و مولانا رومی و شاه نعمت الهولی و شیخ آذری اسفراینی و خانخانیان (هر کدام در پنج صفحه) و حافظ (در شش صفحه) و آصفجاء نظام الملک (در ۸ صفحه - که بیشتر حاوی مطالب تاریخی است از دوره حکومت وی در دکن)

رویه مرفته شرح حال حافظ و آصفجاء نظام الملک را مفصل تر از همه آورده است

در ضمن احوال بعضی شعرا شرح حال دیگران را نقل کرده است مثلاً

در ذیل نام شاه نعمت الهولی شرح حال «اؤلاد و احفاد» او (ص ۳۵۵-۷)

» هلالی » شکیب خان (ص ۳۹۸-۴۰۰)

» قاسم خان حویسی » بدر نور جهان و اسلاف او و اخلاف وی (۴۶۵-۴۷۲)

در ضمن احوال شعرا مؤلف روایات مختلف تذکره نویسان و مورخین را مورد بحث و تحقیق قرار داده و چنانکه عقیده وی اصح و معتبر بوده بیان کرده است (رجوع

شود به فردوسی ص ۲۵۳ و سنائی ص ۲۵۶ و حاقانی ص ۲۶۶ و نظامی ص ۲۸۱ و

کمال الدین اسمعیل ص ۲۸۸ و اوحدی اصفهانی ص ۳۰۹ و سلمان ساوحی ص ۳۳۲)

استعار بعضی از شعرای معروف را مختصر نقل کرده است و علت آنرا چنین

بیان کرده است که چون اشعار این شاعر «درالسه و افواه حاریس» بنا بر این نقل

حدیبی از وی اکتفا کرده است (رجوع شود به نام فردوسی ص ۲۵۳)

تنها اشعار شعرای زیر را سبّه مفصل آورده است.

عمر حیانم (در سه صفحه - بیست رباعی) و طاهر وحید (در ۳ صفحه) و حافظ
و کلیم و رفیع مشهدی (هر کدام در ۴ صفحه) و سعدی و عرفی (هر کدام در ۱-۴ صفحه)
و ناصر علی (در ۶ صفحه) و سوک بخاری (در ۸ صفحه) و عنی کشمیری (در ۱۰ صفحه)
و صائب و بیدل (هر کدام در ۱۸ صفحه)

رو به مرتبه اشعار صائب و بیدل را مفصل تر از همه آورده است.

تپه در دیل نام صائب در مورد کلیات وی (در یک صفحه) بحث کرده است و
و عقیده خود را در مورد مقام وی در شاعری طی آن اظهار نموده است
در دیل نام ملا شیدا هفت بیت محمد خان قدسی و اعتراضات ملا شیدا را نامجا کند
ملا میر لاهوری آورده است (ص ۴۷۸-۴۸۲)

در دیل نام یوان دلاور خان نامهای عربی از وی نام مولوی علی اصغر لکنوی
نقل کرده است که نام موضوع تذکره هر بوط بیست (ص ۶۵۸-۶۶۰)
سبک مؤلف اکثر ساده است ولی در مقدمه و گاهی در موقع تعریف شعرا اثر
مصوغ توسعه است و کلمات عربی را فراوان نگار برده است گاهی بعضی اصطلاحات
عربی استعمال کرده است

کمال یعنی (رجوع شونده نوری) نهایتاً هو الراجوع الی الدایة (رجوع شود
به نام عراقی)

تا تلخیص و نسبت شعرای زیره الف و لام عربی را آورده است
ابوالمجد آدم السنائی العربی و مولانا جلال الدین محمد السلحی و السعدی
الشیرازی و فخر الدین ابراهیم المشهور بالعراقی و سید غلام حسین حسن القادری
الرصائی .

گاهی سألها را بر زبان عربی آورده است مانند

هو کان ذلك في سب وعشرين وست مائة (رجوع شود به کمال الدین اصفهانی)
فلن اراسم شعراي زير لفظ توصيفي براي آنها آورده است.

سحبان العجم (فردوسی) و استاد الحد کما (سنائی) و حجة الحق (عمر حیان) و
 حسان العجم (خاقانی) ملک الکتاب (وطواط)
 گاهی برای فوت شد جمله‌ای نثر مصنوع آورده اس مانند
 ابو جراح شیرازی: در سنه هشتصد و هشتاد و هفتاد رحوان الوان نعمت دبیوی
 دس کشیده میل نعیم احروی نمود.

نسخ خطی

- ۱- کتابخانه نسخ خطی دولت، مدراس ش ۵۲۸ (در ۳۵۲ ص و صفحه‌های ۱۷ سطر مورخ ۲۳ محرم ۱۲۵۹ هـ)
- ۲- کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن ش ۱۲۱ (نخط پسر مؤلف در ۲۷۷ ص و صفحه‌ای ۲۵ سطر مورخ ۱۱ ربیع الاول ۱۱۹۴ هـ این نسخه تکلمه شعرا که میر عبدالجی حان اضافه کرده اس و رقعات و عرایص مولف را ندارد)
- ۳- ایضا ش ۱۹۳ (در ۵۴۷ ص و صفحه‌ای ۱۷ سطر شامل «تکلمه شعرا و رقعات و خطوط و عرایص» مورخ ۱۲۰۴ هـ)
- ۴- ایضا س ۱۷ (در ۲۵۰ ص و صفحه‌ای ۱۷ سطر مورخ ۱۲۰۴ هـ)

چاپ

- ۱- از طرف دولت مدراس هندوستان باهتمام چند رسکهمسارن رئیس کتابخانه دولتی نسخ خطی سرفی مدراس سال ۱۹۵۸ م^۱

۱- چاپ بسیار بسیار بد و پر از اغلاطی است و گاهی صورت بعضی کلمات موسیله مصحح (۱) و کاتب یا حروف چین چنان مسح شده است که پی بردن ناصل آنها بسیار مشکل و گاهی ناممکن است از نشان استعهام (۹) که مصحح (۱) ندارد بعضی کلمات آورده است معلوم میشود که وی آدم کم استعدادی بوده است ولیاقت تصحیح این کتاب، بلکه این قبیل کتابها را نداشته است غیر از اغلاط مصحح و کاتب اغلاط چاپی پیر در این کتاب فراوان است ولی

برای شرح حال صمصام الدوله رجوع شود به مآثر الامرا چاپ اجمن آسیائی بنگال کلکته ج ۱ ترجمه صمصام الدوله از میر علامعلی آراد ص ۱۴-۴۱ (که بهترین مأخذ برای شرح حال صمصام الدوله میباشد) و مقدمه «بهارستان سخن» از سید عبدالوهاب بخاری (که پر از اغلاط است) و سرو آراد و سوانح دکن مرگ ۸۳ و حدیقه الاقالیم ج ۲ ص ۱۵۴ و تاریخ الاغرور مرگ ۷۸ و کاتالگ مارلی ص ۱۰۱ و تاریخ هند تألیف ایللیات ج ۸ ص ۱۸۷-۱۹۱ ریوح و ۱ ص ۳۴۰ ب)



ریاض الشعرا

(ابتدا)

«تذکره محفل خاطر قدس مآثر صاحبان آگاه حمدنا طقیست که نظم مجموعه ممکنات را تکلمه کن از قلم طراز صورت نگار بر لوح تکوین با حسن نظامی حلوه ظهور بحسبیده»

بقیه حاشیه از صفحه قبل

مصحح (۱) به رحمت عنط گیری را نقل فرموده و به حتی هیچ علت نامهای در اول یا آخر کتاب آورده است شاید مستفیده وی این کتاب هیچ عنطی ندارد

چاپ کتابها عجیب وضع بسیار تأسف آور است مخصوصاً امروز که وسایل چاپ بهتر و مترقی تر شده است و معلوم نیست چرا دولت مدراس این کار مهم را بدست چنین آدمهای بی سواد و بی استعداد سپرده که باعث تصبیع پول آن دولت هم شده است البته این امر که جدیداً دولت مد اس بچاپ نسخ فارسی و عربی همت گماشته است برای فارسی دانان و صاحب مسرت و خوشحالیست اما بهتر ایست که این کار بدست کسانی سپرده شود که لیاقت و استعداد عجیب کاری را داشته باشند و عده چنین اشخاص در هند و سندن هنوز کم نشده است

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف بالقاب وی یواب خان رمان بهادر طبر جنگ علی قلی خان متخلص بهواله شمحالی^۱ لر کی^۲ داغستانی اسب وار اولاد حضرت عم پیراسب^۳ درفته هلاکو و سقوط عباسیان جمعی از افراد خانواده اش متعرق سدید و گروهی طرف حجاز و جماعتی سوی هندوستان رفتند

احداده واله بحاب داغستان مهاجرت کردند و آنجا متوطن شدید مردم داغستان که از قبیله لر کی و تمام آنها شافعی بودند حدس رنگی واله را که بداعستان مهاجرت کرده بود شمحال (رئیس) خود انتخاب نمودند و تا تألیف «ریاض الشعرا» بهول واله بنی اعمام و اقوام وی در داغستان سکونت داشتند و شمحالی آن مملکت در دست آنها بوده است.

چون سلطنت ایران سلاطین صعویه رسید نظر باینکه داعسان سرحد ایران بود در میان پادشاهان ایران و داغستان همواره بر اع بوده و چون این ایالت در مرز ایران واقع شده حکام آنجا گاهی سلطان روم (ترکیه) و اکثر پادشاهان ایران هر کدام قوی تر بوده مسوب و مربوط میسند

داغستان چنان ملکی است که در زمان شاه عباس و شاه صفی سپاه آنها چندین مرتبه بآن سرحد رفت که آن ناحیه را تحت تسلط شاه ایران در آورید اما هر بار از آنها شکست خورده با کام و نامراد بر میگشتند و حتی نادر شاه که سلاطین هند و عثمانی را مکرر شکست داد با وجود حمله ای که سه سال طول کشید نتوانست به داغستان تسلط پیدا کند.^۴

۱- بقول آراد شمحال رئیس (قبیله) را گویند (ر.ک. ح. رانه عامره ص ۴۴۶)

۲- ر.ک. ح. رانه عامره ص ۲۴۶ - در آتشکده لکری آمده است ر.ک. ش ۱۵

۳- خود واله میگوید

دارد ر.ک. کسوت عباسیان پیر از دو دمان ما است روح دلستان ما

۴- ر.ک. مجمع العائن آرزو

بالاخره شاه عباس صفوی با این جماعت طرح دوستی ریخت و در زمان وی جد چهارم و اله، الدارحان پسر اصغر خود الحاص میرزا را بدرخواست شاه عباس بخدمت وی فرستاد. الدارحان در خدمت شاه عباس مراتب اقبال رسید و بلقب صنی قلی خان ملقب و به بیگلربیگی ایروان منصوب شد و بموجب فرمان شاهی ناسلطان بجات بیگم دختر قرا حسن خان استاجلو ازدواج کرد و از بطن وی دو پسر داشت یکی فتح علیخان اعتمادالدوله که بوزارت سلطان حسین میرزا (۱۱۰۵-۱۱۳۵ هـ) سرافرار بود و دیگر مهر علیخان که چهار پسر داشت که ارهمه کوچکتر محمد علی خان پدرواله بود محمد علیخان^۱ در ۱۱۲۶ هـ به بیگلربیگی ایروان بعدا بسپه سالاری تضمیمه بیگلربیگی ایروان و کل آذربایجان منصوب شد و در ۱۱۲۸ هـ که آذربایران بقصد سرکوبی افاعه عارم و قندهار بود در بلنده صحواں نمرص استسقا در گذشت همچنین جمیع اولاد الخاص میرزا مراتب عالی سرافرار بودند و به بیگلربیگی در نواحی مختلف کسور منصوب بودند

واله در ماه صفر ۱۱۲۴ هـ در اصفهان متولد شد او را در هندوستان «چپنگا» (یعنی شش انگشتی) می گفتند چون طاهر آتش انگشت داشت چون در ۱۱۲۸ هـ پدرش در صحواں فوت کرد وی باصفهان رفت و در ۱۱۲۹ هـ سن پنج سالگی بمکتب (مدرسه مقدماتی) رفته بخواندن قرآن و کتب فارسی مشغول شد

در ۱۱۳۳ هـ فتحعلی خان اعتمادالدوله از وزارت شاه سلطان حسین معزول شد و در چشم او میل کشیدند و افراد دیگر این قوم نیز معتوب و معزول شدند سپس در سال ۱۱۳۴ هـ محمودخان افغان از قندهار آمده اصفهان را محاصره کرد و در محرم ۱۱۳۵ هـ آن شهر را گرفت و اکثر محصوران طعمه چنگال غضب افغانها شدند و سلطان حسین میرزا کشته شد و افاعه تاهب سال و نیم حاکم عراق و فارس بودند

۱- برای شرح حال وی رک ریاض الشرا - خوشگو محمد علیخان را سپه سالار ایران و بواسطه راده (یعنی نواده راده) شاه حسین صفوی مینویسد ولی واله خودش درباره این سبب پدر خود بشاه حسین صفوی اشاره ای نکرده است.

اما در ۱۱۴۲ هـ اصفهان و نواحی دیگر اقلیه در رفته و دوباره در تسلط و تصرف شاه ایران درآمد و شاه طهماسب دوم (۱۱۲۵-۱۱۴۵ هـ) پسر سلطان حسین میرزا که مدرس در موقع محاصره اصفهان برای آوردن سپاه حبه کمک لشکر شاهی بحاجت آذربایجان فرستاده بود در حین حیات پدر در قزوین بر تخت سلطنت نشست در این ایام واله در سلك ندمای خاص شاه طهماسب قرار گرفت ولی در ۱۱۴۴ هـ مادر شاه طهماسب را ارتح محروم و سرول کرده سلطنت را بدست خود گرفت و واله چندی در اصفهان مری ماند در همان اوان ساجدای برای واله پیش آمد که او را محبور کرد ترك وطن گفته به دوستان مهاجر کند

واله از کوچکی با حدیچه سلطان دحس حسن علیجان عموی خود همدرس بوده و در زمان همدرسی هر دو شان عاشق یکدیگر شده و بالاخره نامزد شدند ولی در ایامیکه اقلیه بر اصفهان مسلط شدند مادر حدیچه سلطان بمادر واله بیسپاد کرد که هر چه رود تر از دواج آن دو عاشق بدون سریفات صورت نگردد اما مادر واله با کمال دل سردی دست زد سینه مادر حدیچه سلطان زد

در همان اوان شخصی ارمتوسلان ردك (محمود جان) افعان برای خواستگاری حدیچه سلطان آمد ولی چون از طرف سنگان حدیچه جواب رد رسید و از بیل بیدف مایوس گشت با کمک محمود جان افعان در وصول به مقصود موفق شد و برور حدیچه را نکاح خود در آورد دیری نگذشت که اصفهان دوباره بدست ایرانیها درآمد و افعانها از آنجا مهرم گسند بطرف فارس و کرمان فرار کردند و شخصی که با حدیچه ازدواج کرده بود هم از آنجمله بود

دوستان و خویشاوندان واله او را هدف تیر ملامت فرار داده سینه فگار

۱- میر سمن الدین قنبر دهلوی عباسی که از رفقای حمیمی واله بود در مثنوی واله

و سلطان شرح این داستان عشق را تفصیل نظم کرده است این مثنوی مرودی از طرف اداره تحقیقات عربی و فارسی پته بهار هند طبع میگردد.

اودا با بیش زبان مجروح میگردند و وائل هم از این سمات حویشان بستوه آمد
 ارشاه صفوی احاره گرفت و ترك اصفهان گفته شهر شهر آواره و سرگردان میگشت
 تا اینکه سراجل فارس رفته تصمیم گرفت بهدوستان مهاجرت کند

وائل اسم آنکس را که حدیجه را برور نکاح خود آورده بود ذکر نکرده
 است اما ظاهر این تشخیص و کرداد علام محمودخان افغان که با حدیجه نکاح کرده
 یکی است آخر مردم شاه ظهیراسب گرم داد را کسند سپس نادرشاه حدیجه سلطان
 رامی نکاح در تصرف خود داشت و حمدی بعد وی را ناردواج نجف قلی بیگ حاکم
 یزد سرعم حدیجه سلطان در آورد بعد از فوت نادرشاه مردم یزد نجف قلی را
 کتند

س از آن صالح خان قاتل ارشاه حدیجه سلطان بعد نکاح است و لسی
 حمدی بعد صالح خان را کریم خان رسد بتل رسانید سپس میرزا احمد وزیر
 اصفهان حدیجه را در خانه نکاح خود در آورد در همان ایام وائل میرزا سیر
 ارشدوسان نادران فرستاد که حدیجه را بید آورد اما چون میرزا سیر نادران
 آمد از آن میرزا احمد مرور عب و معترض آمدن خود بیری را صلا برزین
 پیورد حمدی عد میرزا احمد بربندس گریه خان زد کتند

بعد رفتی میرزا احمد حدیجه سلطان بصد خود زو کردند کن از آنجا
 نصد رفتند راه دریا حرد ز بصر و نصد رسید و نی خان مملتش بداد و وی
 در راه گریه ساهان فوت کرد و حسرتی را بگریه از سرده آنجا زنی کردند

حارصه بعلب از دست رفتن حدیجه سلطان و اعتسار و با اهمیت کسور وائل
 حمیم گرفت بهد مهاجرت کند و بعد از فوت شاه خطه است سی در ۱۱۴۴ هـ قارم
 هندس استون آرد حردین روانه زگریه کتند محاسن و عمده مددک در بندر عباس

۱- وائل در سراج حل حرد درویش بدمر میگوید درخت زاده بود قهتر کتند
 حردرا ضلمت آمد بهدوستان که با نصد و ارجاس است در نیده و حردی دیگر میسرسند
 و النصد در حمت سیر و هشتت بر حرد حرد مجوره سبید بختم در صد حرد فوق ما بهدوستان
 حرد گریه حرد سید حرد در آریش حرد شایه حرد

شیخ حرین نزد میرزا اسمعیل زمین داودی حاکم بندرمدکور توقف کرد و خان
واله سوار کشتی شده به تته درسند رسید و حرین نیز بعد از ده روز به تته رسید.
واله ارتمه بخدا آباد و بهکرو ملتان و بالاحره به لاهور رفت. بقول حاکم چون
واله بلاهور رسید شاه آفرین لاهوری در قید حیات بود. واله از وی استدعای ملاقات
کرد و شاه مرحوم اراو معدرت خواست و گفت که فقرا را با مردم چه کار. آخر
واله نامه معصلی نوشت و در ضمن، این بیت شاه آفرین را در آن نقل کرد:

پژمرده ایم بی تو بهر یاد ما برس از باغ مادر یغ مدار، ای بهار ما
چون شاه آفرین این نامه را خواند شخصا بخانه واله رفته و با وی چندین
ساعت صحبت کرد.

در ۱۱۴۷ هـ از لاهور به شاه جهان آباد (دهلی) رفت. آراد میگوید که هنگامی
که من ارسند به هندوستان (شمال هند) میرفتم در راه در شهر لاهور سال ۱۱۴۷ هـ
بامیرزا امام قلی برادر کوچک میرزا جعفر بهمراهی علیقی خان واله داغستانی
ملاقات کردم و تاتاه جهان آباد باهم مسافرت کردیم چون بشاه جهان آباد رسیدیم
بعد از یک هفته توقف در آن شهر من عازم اله آباد شدم و واله همانجا رحل اقامت
افکند^۱ واله میگوید که پادشاه دهلی و امرای آنجا از ورود او حریصانه او را
مورد تعقد و لطف قرار دادند و با وجود اینکه واله از رفتن بدربار شاهی خودداری
میکرد اما در نتیجه اصرار امرائی مانند برهان الملک سعادتخان بیسایوری ناظم
صوبه (استان) او در خدمت محمد شاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ هـ) درآمد و بمنصب چهار
هراری (بیاده) و دو هزار سوار منصوب گشت و بوسه و خیمه مرصع و چند رنجیر

فیل و جاگیر^۱ و نقدی (پول نقد) و خدمت میرتورکی (دوم) یافت.^۲

پس و زله در زمان احمدشاه (۱۱۶۱-۱۱۶۷ هـ) منصب تسهیراری و لقب خان زمان بهادر ظهرحنگ یافت و در ایام سلطنت عالمگیر ثانی (۱۱۶۲-۱۱۷۳ هـ) توسط و توصیه عمادالملک وزیر پسر امیرالامراپیرور حنگ پسر نواب آصفجاء حدیو دکن بمنصب هفت هزاری رسید. حاکم در «مردم دیده» (ص ۱۰۱) می‌نویسد که وی و اله را هنگامیکه صدر حنگ نا احمد شا پسر محمدشاه قهر کرده با عمادالملک حنگ میکرد توسط محمد یحیی خان منحلص به خرد نواب اعرارالدوله میریحیی خان بهادر (حلف نواب دگر یا خان بهادر) که از مدتی در لباس درویشی در آمده بود ملاقات کرد. همچنین بعد از اینکه نواب صدر حنگ با پادشاه دهلی آستی کرد و مصوبه خود (یعنی استان اود) مراجعت کرد در راه حاکم چندین بار با و اله ملاقات کرد و و اله اشعار خود را پیش حاکم می‌خواند و گاهی این مجلسهای شعر خوانی از اول عصر تا بعد از نصف شب طول میکشید.

حاکم در مردم دیده در ردیل نام آرزو (ص ۵۷) می‌نویسد که وی به همراهی نواب صدر حنگ وزیر المماتک مصوبه (اسان) اود رفتند بود و بعد از فوت نواب صدر -
ص ۲ همراهی سالار حنگ برادر بجم الدوله ملکه پسر رسید و اله نیز در آن ایام در خدمت شجاع الدوله بود و از این فرصت استفاده کرده هر سه شاعر (آرزو و و اله و حاکم) گاهی یکجا جمع میشدند و با هم صحبت‌هایی داشتند اما دیری نگذشت که و اله و حاکم به دهلی رفتند و خان آرزو در لکنه ماند.
در ریخ بین و اله و حاکم صمیمیه بیشتر پیدا شد و حتی بعد از فوت صدر -

۱- «جاگیر» املاکی یا تیول بوده که از طرف شاه یا دولت کسی اعطا میشد. این رسم

تا پایان حکومت انگلیسها باقی و معمول بود.

۲- ر.ک. ریاض الشعراء - حاتم - بیل در فرهنگ تراجم شرقی (انگلیسی) می‌نویسد

Oriental Biographical

که و اله منصب پنجه را از سرار داشت ر.ک

Dictionary- Beale

صنگ والہ از طرف شجاع الدولہ حاکم را استخدام کرده همراه خود بدہلی برد و در حدود یکہزار روپیہ حقوق حاکم مقرر کرد قرار شد کہ بوسیلہ محمود کشمیری کہ از مقر بان والہ واردوستان حاکم بود پرداخت گردد اما حاکم این عطیہ را قبول نکرد و این خود موجب مریدصمیمیت و اخلاص بین آنها شد چون والہ بشاہ جہاں آباد رسید بعلت تندی مراجع کہ داشت کار وی درست نشد و بنا بر این قراردادی کہ بین حاکم و والہ بستہ شدہ بود ناجرا در بیامد بالاخرہ حاکم از طرف والہ مرخص شد و بلشکر شجاع الدولہ رسید بعد از چند ماہ حاکم حصر در گذشت والہ راشیدا

حاکم بروایت مولوی محمود در مردم دیدہ (ص ۱۰۲) میویسد کہ موقعیکہ والہ بر دیک ہمرگ و در حال «احتصار» (برع) بود ہوز بکسر شعر بود. ملا عبدالہ نامی کہ در آنوقت حضور اٹت بوالہ گفت کہ این چہ موقع شعر گفتن است کلمہ (لا الہ الا الہ محمد رسول الہ) بجا بید و ایمان تارہ کنید.

والہ در جواب این رباعی جوابد

گر جان روم رتن بخواہم مردن و رجاك شود بند بخواہم مردن
گوید علیقلی ہمرد این غلط است اوہام تو مرد من بخواہم مردن

گلشن خوبوری کہ والہ اورا استخدام کردہ بود و تا مرگ در خدمت والہ بود در مشنوی «صورت الحال» سال فوت والہ را ۱۱۶۹ھ آورده است و میگوید کہ مرگ والہ در دہلی اتفاق افتاد سن وی بروایس مولف «مردم دیدہ» (ص ۱۰۱) چہل و شش سال بود. آراد تیر در حرانہ عامرہ (ص ۴۴۹) سال وفات والہ را ۱۱۶۹ھ ذکر کردہ است

۱- ر ك مردم دیدہ ص ۵۷

۲- ر ك مسجہ دیوح ۲ ص ۷۱۵ ب- در آخر این مسجہ بخط سرگرد ولیام

پول این عبارت آمدہ است «علیقلی والہ در دہلی در سال ۱۱۶۹ھ بعد از بیماری شش رورہ در گذشت» (ترجمہ)

حاکم ماده تاریخ والده را «پیوست برحمتواله» (= ۱۱۷۰هـ) گفته و آزاد آنرا بصورت شعر در قطعه زیر آورده است

طهر حنگ امیر گهر سح معنی
 طلب کرد دل سال تاریخ فوتش
 بحکم قضا از جهان کرد رحلت
 خرد گفت «پیوستواله برحمت»
 (= ۱۱۷۰هـ)

ار فرزندان او تنها اسم يك دختر در كتب آمده است بقول بیل ، والده دختری داشت نام گنابگم که زبان اردو شعر میسرود و در رود حوایی معروف بود وی در عماد الملك غاری الدین خان سوم بود و در ۱۱۸۹ هـ فوت کرد^۲

اکنون عقاید و آرای تذکره نگاران معاصر والده در باره اخلاق و پایه علمی وی اینجا نقل میگرد

حوشگو میویسد که والده شاگرد شیخ علی حرین بود و بطرز وی شعر میسرود^۳ اما والده در ای مورد هیچ اشاره ای نکرده است

حاکم در مردم دیده (ص ۱۰۱) می نویسد که والده آدم حوش معائن و حوش پوش و حوش صحبتی بود و غالباً معروف بود او سریع التحریر (تدوین) بود و در شعر کسی را محفل نمیگذاشت و وجود اکثری از شعرای معاصر خود را همیشه ساخت. اکثر بروش و طرز شعرای قدیم شعر میسرود و شعرویی بر دردد ولدت است. آرزو در «مجمع النفایس» میویسد:

۱- ماده تاریخ فوت مذکور عدد ۱۱۷۰ میرساند که یکسال بیشتر از اصل سال وفات والده است ابوطالب خان در خلاصه الافکار سال فوت والده را ۱۱۷۰هـ ذکر کرده و در تذکره عی ۱۱۷۷هـ آمده است و هر دو اشتباه است

۲- رك بیل فرهنگ تراجم شرقی (انگلیسی) و اشپرنگر ص ۲۲۷ و گارسن دتاسی ح ۱ ص ۴۸۸ - ۴۹۰ .

۳- رك معینه حوشگو دفتر سوم ص ۲۹۶

هرچند از علوم ظاهر بهره‌ای ندارد اما از جهت صفای ذهن و تتبع کتب از اکثر مطالب آگاهی دارد و بیشتر مقدمات مستحصر اوست علی‌الخصوص تصوف که از برکات تصحیح و تمحص اولیا بتوحید حقیقی پی برده و عالم را حقیقت واحدشمرده و در مقدمه و صحابه «تلك امة قد حلت لها ما كست ولكم ما كستم ولا تسئلون عما كانوا يعملون» گویان دست از تعصب و تعنت شیعه‌وسنی برداشته و بر رگانه هر دو طریق را ببررگی و حونی یاد کرده و می‌کند و ارطعن و تشبیح که شیوه قشریان یهوده گواست هدام بر حذر میباشد شاهد احوال اوس این مغال او رباعی

دیدیم نراع سنی و شیعه لقب

کاموخته اند کیش جهل آرام و ان

هرخا که حریت کیش شیعه بود

هرخا که سگی است سنیش هست لقب

.... تمام دیوانش او وقایع عشق و اسرار عرفان مملو است . اکثر (در)

تبع بابا فغانی است بلکه اگر بیچشم دقت نظر کرده آید جاشی که در کلام اوست در شعر بابا بیست ریرا که ای همه مقدمات تصوف بابا را کم دست داده

آثار مولف

آثار مؤلف بدین قرار است

- ۱- دیوان که در ۱۱۵۷ هـ مآتمام رسید این دیوان و اله را که مشتمل است بر چهار هزار ربیع^۱ فعیر دهلوی^۲ از رفقای و اله برای او ترتیب داده است (برای سح آن رجوع شود به نادلین ۱۱۸۲ و اته ۱۷۰۸ و اندیر دخیره بوس ۹ و آصفیه ح ۱ ض ۷۳۶ ش ۳۴۵)

۱- حاکم در مردم دیده (ص ۱۰۱) می‌نویسد قصائد مرا و دیوانی قریب همت هزار بیت دارد .

۲- این همان شاعر است که داستان عشق و اله و سلطان را سروده است و ذکر آن در دیل سرح حال و اله در سطور فوق گذشت

- ۲- نجم‌الهدی^۱ - مثنوی مدهبی است که واه در ۱۱۴۹ هـ سروده است (برای نسخ آن رجوع شود به بانکی پور ذیل ح ۱ ش ۱۹۲۱ و ایوانو ۸۵۵).
- ۳- مثنوی مرراتامه - راجع به داستان عشق میرزا شیرافکن. (برای نسخه آن رجوع شود به ایوانو ۸۵۶).
- ۴- ریاض الشعرا (تذکره مورد بحث).

تبصره در کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را در ۱۱۶۰ هـ آغاز نموده و در سال ۱۱۶۱ هـ با تمام رسابنده است^۲ و در خاتمه مؤلف این رباعی آورده است که سال اتمام این کتاب را میرساند.

این تذکره چون طرب فرای دل شد

تاریخش را دل از حرد سائل شد

گفتار ریاض الشعرا رفت حیران

دروی چو بهار سرزده داخل شد

(ایضا چون از عدد ریاض الشعراء (= ۱۶۱۳) عدد حران (= ۶۵۸) را

مها کیم و از عدد بهار (= ۲۰۸) عدد هـ (= ۲) را منها کرده حاصل آنرا به حاصل

اول (۱۶۱۳ - ۶۵۸ = ۹۵۴) جمع کیم عدد ۱۱۶۱ بدست میآید که سال اتمام ریاض

الشعرا میباشد).

در مورد سب تألیف، مؤلف در مقدمه کتاب چنین توضیح داده است: « غرض

راقم در تسوید این اوراق ایست که بقدر مقدور اشعار بلند و افکار از حمد و فراهم

آید (و) اینکه جمعی کثیر از موروثان را ذکر نماید »

۱- این مثنوی را اشپریگر بواله بست داده است اما بعقیده عبدالقادر (فهرست

بانکی پور) این مثنوی را سید محمد موسوی متخلص به واه سروده است که در حران

متولد شد و بحیدرآباد مهاجرت کرد و از آنجا به ارکات رفت و همانجا در ۱۱۸۴ هـ

درگذشت (ربك. فهرست مدراس ش ۶۱ و گلزار اعظم ص ۸ - ۳۶۵ و گلدسته کرناٹك)

۲- قسمت بیشتر این تذکره در ۱۱۶۰ هـ نوشته شده و در ۱۱۶۱ هـ با تمام رسیده

است اما ایوانو عقیده دارد که قسمت آخر این کتاب در ۱۱۶۲ هـ تألیف شده است. □

مؤلف درباره مآخذ کتاب در مقدمه می‌نویسد که قریب به هفتاد دیوان شعر و تدکره متقدم و متاخر و چند جلد تاریخ و کتب دیگر مثل صفحات (الاس) و محالس (العشاق یا محالس النعائس؟) و غیره در نظر او بوده و اختلافاتی که در کتب مورخین نظر رسید حتی المقدور وی در تصحیح آنها کوشش نمود و کتب معتبره مثل صفحات (الاس) و غیره را معسر داشته خلاف آن کتب دیگر را اعتبار نداده اما جمعیت حسابر و فرصت کافی برای انجام کار تألیف این تدکره ندادند ولی عجب این است که ارتدکره عرفات تألیف تھی او حدی که اساس و مأخذ مهم این تدکره بوده است اینجا نام برده است ولی در متن کتاب اکثر اسم تھی او حدی را ذکر نموده است و گاهی بر وی ابعاد شدید نموده است که در بعضی موارد درست است (مثلاً رجوع شود به نام فردوسی و مئی کلال).

همچنین اسم تدکره میرزا ظاهر نصرآبادی را در دیل نام ملهمی تری و تاریخ چهارنگیری را در دیل نام مهاس جان ذکر نموده است که در تألیف این کتاب از آن استفاده کرده است

بعضی از محصبات این تدکره که مؤلف در حاتم کتاب ذکر کرده است بهر ارزیر است

۱- فنون شعر مثل فن عروض و واقیه و صایع و بدایع در صفحات این تدکره ذکر شده است که تدکره‌های دیگر از این نوع فواید عاری است

۲- اشعار خوب از دواوین فدما و متاخرین کمر فوسو و گداش سده ولی از بعضی (ماد) حکیم قآبی و ابوری و معری و شیخ سعدی و امیر خسرو دهلوی و مولوی حامی و میرزا صائب و چند کس دیگر که سب خوب تطویل در انتخاب اشعارشان مؤلف کمایسعی سعی نموده است

۳- در دلد کر شعرا محملی اروپایع سلاطین روزگارشان نوشته است

۴- در ضمن احوال بعضی شعرا درباره مدارح شعر و شاعری وی بحث کرده

ت و اگر گاهی بر اشعار بعضی اتعاد نموده است آن هم از تعصب و غرض است.

هم همچنین در ذیل بعضی شعرا آثار آنان را شرح داده و درباره بعضی بر آثارشان اظهار نظر کرده است (مثلاً رجوع شود به فخرالدین اسعد خراسانی و نظامی و غیره).

یکی از مرایای مهم این تذکره اینست که مؤلف در ذیل شرح حال خود وقایع تاریخی زمان خود از قبیل هجوم افغان و فتح اصفهان و غیره بدست آوردن و اخراج آنها بدست نادر و حلوس نادر و غیره را شرح داده است چون اکثر این وقایع چشم دیدن و اله نموده و وی از حقیقت آن اطلاع کاملی داشته تا بر این ارمأخذ اصیل تاریخ آن دوره میباشد اما در مورد ادعای دوم مؤلف باید تذکر داد که این منی بر صحت و حقیقت نیست و یکی از معایب بزرگ این تذکره انتخاب بسیار مختصر از شعرای متقدم است و معلوم نیست بچه علت مؤلف در این کار تساهل نموده است چون اگر خوف تطویل بود پس بهتر آن بود که ذکر شعرای کمالاً غیر معروف و بی ارزش را از این تذکره خارج نموده و بدک شعری بزرگ و اهم بیشتر توجه می نمود.

همچنین باید ادعای کرد که مؤلف به فقط اشعار شعرای معروف متقدم را خیلی مختصر آورده است بلکه شرح حال اکثر آنها را هم در دوسه سطر آورده است مثلاً رجوع شود به نام اثیرالدین احمیسکتی و اسدی طوسی و حاقانی و رودکی و سلمان ساوحی

از جمله نقایص این تذکره یکی اینست که مؤلف غالباً توجه خاصی بدک احوال مهم زندگی شعرا نداشته و حتی سال فوت بعضی اشخاص معروف را هم ذکر نموده است مانند اثیرالدین احمیسکتی و ادیب صابر و اسدی طوسی و اسوری و اوحدی کرمانی و اهلی سیرازی و داور و جهانگیر و حسن دهلوی و حاقانی و عمر حیان و رودکی و سلمان ساوحی و صائب و طهوزی و نعمت خان عالی و امیرعلیسیر

(نوائی و) فاتی و فرخی و سعری و منوچهری و نظامی گنجوی و غیره

این تذکره مشتمل است بر مقدمه و بیست و هشت «روضه» (یکترو صه برای يك حرف) و خاتمه و با «شیخ ابوالحسن حرقابی» شروع شده با «یحیی خان یکتا» تمام میشود و حاوی ذکر شعرای متقدم و متوسط و متأخر است بترتیب الصا ار روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر. عده شعرای این تذکره قریب به ده هزار و پانصد می‌رسد و بنا بر این مانند فرهنگ جامع اسامی شعرا است و همین امر یکی از علل خاص اختصار و ایجاز بیان و انتخاب اشعار شعرا در این تذکره میباشد.

در مقدمه توضیح داده است که مراد از پادشاه شهید اول سلطان حسین صفوی و از شهید ثانی شاه طهماسب و از قهرمان ایران نادر شاه و از پادشاه عالم پناه محمد شاه پادشاه هند بوده است.

همچنین تذکره داده است که در ترتیب اسامی شعرا که از روی الصا اسـ رمان را رعایت نموده و حتی مراتب فصل و حاه را نیز مرعی نداشته چون فرصت این کارها را ندانست

اما در ترتیب اسامی تقدیم و تأخیر شعرا رعایت تخلص نموده و اگر تخلص بود رعایت اسم و اگر آیه بود رعایت کتب و لقب کرده و اگر احیاناً کسی بکنیت یا لقب مشهور بوده در مورد او همان را رعایت کرده است

در این کتاب مؤلف با انتخاب عزل و قصیده و قطعه و رباعی اکتفا نموده است و از مثنوی‌های بزرگ انتخابی نیاورده است و در این مورد چنین توضیح داده است که اگر ارشاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و سعه مولوی جامی و مثنوی مولوی و غیر ذلك انتخاب میکرد قریب بیست هزار شعر در این تذکره اضافه میشد و از فرط تطویل کسی را رغبت بخواندن و نوشتن آن نمی‌شد و اگر چند بیت از هر مثنوی به رعایت اختصار مینگاشت پسندیده (خواننده) را توهم این میرفت که شاید باعتقاد مؤلف اشعار بلند درین مثنوی همین معرر بوده

شرح حال شعرا را در يك دوسطر آورده است و حتی در دیل نام اکثر شعرای معروف هم شرح حالشان را مختصر آورده است باین قدر که چون بین مردم مشهور بوده «محتاج بتعریف و توصیف نیست» مثلاً رجوع شود به انوری و اوحدی کرمانی و حافظ و سنائی و سعادی و محتشم کاشی

شرح حال شعرا و افراد زیر را سته مفصل آورده است ادهم و ناسر شاه و جرات و حزین و محمد رحیم خان (خانان) و فردوسی و نایب قعاب و مولانا رومی و مولوی معزالدین و میرزا محمد و بحم الدین کبری و نامی سعدلو (هر کدام در يك صفحه) و افضل یابی تلی و فتح علیخان (عموی مؤلف) (هر کدام در ۱/۳ ص) و ملا شاه بدخشانی و لطف علیخان (عموی مؤلف) و محمد علیخان (پنر مؤلف) و محمد علی خان نژاد (هر کدام در ۲ ص) و شاه طهماسب (در ۳ ص) و برهان الملک (در ۷ ص) - از همه مفصل تر (

همچنین در دیل نام تقریباً هشتاد شاعر اشعارشان را مفصل تر نقل کرده است مخصوصاً در دیل هم شعرای زیر اشعارشان را از سایرین مفصل تر آورده است سلیم قرانی (۱۱ ص) و کمال الدین اصغری (۱۲ ص) و طه پوری (۱۳ ص) و حرین (۱۴ ص) و حافظ (۱۸ ص) و زواله (۲۴ + ۲ ص) و صائب (۳۲ ص) و امیر خسرو (۴۱ ص)

در دیل نام نعمت خان (عالی) رقعده‌ای (نامه‌ای) را و بشر و همچنین در دیل میر شمس الدین فقیر دهلوی رساله‌ای مسمی به «واقیه در علم عروض و قافیه» (قریب ۱۶ ص) و رساله دیگر مسمی بحلایة السدیع در صایع شعر (در ۱۲ ص) آورده است
اشاره ترکی امیر علی شیرزاد در روضة النون تحت «نوائی» و اشعار فارسی وی را در روضة النون در دیل نام «فانی» آورده است

در دیل شرح حال بسیاری از شعر اعقیده تقی کشی در «در باره آ نهاد کرده» و در دیل عبدالعسی قریشی این عقیده حرین را از وی نقل کرده است «صیح علی حرین میفرمود که از معاصرین بسحر و جادوی او کس ندیدم».

مؤلف اکثر شعرای معاصر هندی نژاد خود را در این تذکره ذکر نموده چون برای آنها زیاد اهمیت قایل بود مانند آرزو و آراد و غیره اما بسیاری از شعرائی که در این تذکره ذکر نموده است غیر معروف بودند و اشعارشان هم بی ارزش و بی مزه بوده و معلوم نیست مؤلف چرا این شعرای غیر معروف را که در باره آنها خودش هم هیچ اطلاعی نداشت و غیر از یک دوبیت از آنها نقل کرده است بر شعرای معروف معاصر خود ترجیح داده است^۱ یکی از علل بارز آن تعصب مؤلف است نسبت بشعرای هندی نژاد که سراسر این تذکره پر از آن می باشد. حتی در ذیل بعضی شعرای معروف که در هندوستان متولد شده اند مینویسد که آنها خارج از هندوستان متولد شدند و بهندوستان آمدند مثلاً خسرو (با وجود اینکه خسرو هندوستان را «مولد و منشای» خود میگوید).

در ذیل نام بعضی شعرا اشعارشان را با اشعار دیگران مقایسه نموده است مثلاً اشعار حرین را با اشعار صائب و اهلی و کلیم و راقم و وحید و اقدسی و غیره و اشعار حسن را با اشعار حمیدالدین و حیدر کمره مقایسه نموده است.

در ذیل شرح حال بیدل (در نسخه ملك تهران ش ۴۳۰۱) مینویسد که بیدل بایران رفته و آنجا در اصفهان اشعاری بمدح پادشاه و قطعات تاریخ ناهائمی مانند چهل سون سروده است که حتماً در باره يك کسی غیر از بیدل عظیم آبادی است سبک اشای مؤلف غالباً ساده است اما در مقدمه و شرح حال خود و در بعضی موارد دیگر گاهی بنثر مصنوع پرداخته است

گاهی آیات و احادیث و ضرب المثل های عربی را مکارب کرده است مانند «کل اح یبارقه اخوة الا العرقدان» یا «ادامرو باللعو مروا کراما»

۱- اما در بین شعرای معاصر متولد در هند شرح حال و آثار شمس الدین فقیر و ارهه مفهول تر آورده است چون وی دوست مؤلف بوده و در ترتیب دیوان مؤلف با کمک نموده و حتی داستان عشق و اله و حدیحه سلطان را نظم کرده بود

قبل و بعد از سامی بعضی شعرا القاب تعریفی آورده است که گاهی نثر مسجع است مانند «سلطان المشایخ ابوسعید ابوالخیر قدس سره قاید صراط المستقیم طریقت قافله سالار مراحل معرفت دلیل بوادی فاهادی وادی بقاست» . (همچنین رجوع شود به شرح حال شیخ ابوالحسن خرقانی و ابوعلی سینا و اسدی طوسی و اهلی شیرازی و بیدل و خسرو و عطار و غیره).

گاهی جمله‌ای مصنوعی «فوت شد» بکار برده است مانند :

شیخ احمد جامی در سنه ۵۲۶ جلعت فانی را بر آورده به تشریف باقی مشرف شد.

ابوسعید ابوالخیر در سه ۴۴۰ گوش هوش بندای یا ایتهالسنس المطمئنة ارجعی الی ربك راصیه مرصیه فادحلی فی عسادی و ادحلی جتی در حمت وصال آسوده گردیده

نسخ خطی

- ۱- اشپریگر ن ۱۸ ۲- برلن ۶۵۷ (خلاصه شامل شرح حال و یک بیت از هر شاعر محتملا از مولف) ۶۵۶ (۱۲۲۴ هـ) ۳- ایوانو ۲۳۰ (۱۱۷۱ هـ) و ایوانو- کردن ۵۷ (ناقص - مورخ ۱۷۹۴ م) ۴- لندریا ناص ۱۲۱ ش ۳۱۱ (در حدود ۱۷۷۰ م) و ش ۵۷ (۱۲۱۰ هـ) و ش ۵۸ (ناقص الاخر - جدید)
- ۵- بوهار ۹۲ (۱۱۹۱ هـ) ۶- ریو ح ۱ ص ۳۷۱ الف (۱۲۰۳ هـ) تکمله ۱۱۲ (۱۲۱۶ هـ) ۱۱۳ (تا حرف کاف - قرن ۱۹ م) ۷- آصفیه ح ۳ ص ۱۶۴ ش ۱۲۰ (۱۲۵۸ هـ) ۸- نانکی پور ح ۸ ش ۶۹۳ (قرن ۱۹ م) ۹- بادلین ۳۷۷ (بدون تاریخ) ۳۷۸ / (قسمتی از کتاب) ۱۰- اندیا آفس ۳۶۵۳ ۱۱- دانشگاه پنجان - دو نسخه (یکی ناقص الاخر و دیگری ناقص الاول و دو نسخه خلاصه ریاض الشعراء) ۱۲- ملک تهران ش ۴۳۰۱

۱- این نسخه در فهرست اته ذکر شده است. استوری ح ۱ ص ۳۶۱ در

خلاصه ریاض الشعرا

لب لباب - خلاصه ریاض الشعرا با بعضی اضافات که قمرالدین علی بن ثناء الله حسینی ناصری برای ریچارد حاسن ترتیب داده است (رجوع شود به) ته ۶۹۵ مورخ ۱۹۹۴ هـ) برای بحث مفصل تری درباره این تذکره رجوع شود به «لب لباب» در این کتاب .

برای شرح حال و اله رجوع شود به ریاض الشعرا و سفینه خوشگو چاپ پتنه ص ۲۹۶ و خرا به عامره صفحه ۶۴۶-۶۵۰ و منتخب الاشعار متلا ش ۷۲۵ و مثنوی «صورت حال» گلشن حوینوری و مقالات الشعرا حسرت و آشکده ش ۸۴۱ و صحف ابراهیم و خلاصه الافکار ش ۳۰۱ و مجرن العرایب ش ۳۰۱۸ و ریاض العارفين ص ۴ - ۲۶۳ و مجمع الصحاح ۲ ص ۵۵۸ و شمع ابن حمن ص ۴۹۱ و تذکره عبدالعی و مردم دیده و مجمع النعایس آرزو و بیل « فرهنگ تراحم شرقی » (انگلیسی)

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به ایوادو - کرزن ص ۲۸-۶۳ (اسم ۲۵۹۴ شاعر)

منتخب الاشعار

ابتدا

«منتخب دیباچه حمدی که عندلیبان چمن خوشوائی به بهترین زمره نغمه سرا شود و دیباچه شکری که مرغان گلشن سیرین مقالی به بیکوترین نغمه مرمد - پیرا گردند»

شرح حال مولف

اسم مولف این کتاب میرزا کاظم^۱ ملقب به مردان علی خان و متخلص به متلا است و اسم پدرش میرزا محمد علی خان بن میر کرم علی خان^۲ مشہدی است خدمت مولف در زمان محمد معزالدین چہار سہارشاہ (جلوس و فوت: ۱۱۲۴ھ) ہمراہ نواب برہان الملک سعادت خان بيشاپوری^۳ آرخراسان ہندوستان مہاجرت نمود و در زمان محمد فرخ سیرشاہ (۱۱۲۴-۳۱ھ) وارد سلك ملارمیں دربار شاہی گردید و نام خان مفتخر گشت و در زمان محمداشاہ (۶۱-۱۱۳۹ھ) در گذشت.

پسرش محمد علی خان پدر مولف ہم اول در خدمت برہان الملک مر نور بودہ و بعد از وفات وی در خدمت نواب ابوالمصور خان صدر حاکم وریر اود (۱۱۶۲-۱۱۶۸ھ) درآمد و سپس بتوحہ و توصیہ وی از طرف نواب مر نور بہ بیابت استان باری الہ آباد منصوب گشت وی در زمان نواب صفدر جنگ سید سالار (فرماندہ سپاہ) شد و «چند فتوح نمایان بدست او بطہور رسید».

بعد از وفات نواب مر نور میرزا محمد علی خان بہ بنگال روت و آجا در سلك ندمای نواب شجاع الملک جعفر علی خان و نواب عالیچاہ قاسم علی خان ناظم بنگال درآمد و در ۱۸ جمادی الاول ۱۱۷۶ھ فوت کردہ و در عظیم آباد (پتنہ) در درگاہ شاہ ارزان (متوفی ۱۰۲۸ھ) صاحب غرب مدفون گشت

مردا علی خان در سال ۱۱۴۴ھ^۴ در لکھنؤ متولد شد و فن شعر و علم صرف و

۱- فہرست نادلیں محمد علی خان بن محمد (کہ اسم پدر مولف است بہ اسم خود

مولف) .

۲- شایع الافکار میرزا محمد

۳- مقوف در ۱۱۵۱ھ - وی مؤسس سلطنت اود بود - برای شرح حال اود رجوع شود بہ جرانہ

عامرہ ص ۷۶-۷۴.

۴- ر.ک. - تذکرہ «رور روشن» - بنا بر این سن مولف بوقت تالیف این تذکرہ ۱۷

سال بود و این ظاہرا عجیب است چون باین سن کوچک چہ طورہ مولف توانستہ است تذکرہ ای باین خوبی و دست قدری مصبوع ترتیب دہد

صحو و فعه و علوم متداوله دیگر را پیش مولوی وحیدالدین نظام آبادی حویپوری^۱ فرا گرفت و در شعر هم شاگرد او بود مشق خطاطی را نزد میرزا محمد حسین دهلوی میکرده است. با وجود اینکه فرصت «تحصیل کمالات» را نداشته معدلتک چون نمیخواست از کمالات بکلی بی بهره بماند بنابراین اکثر اوقات خود را در خدمت فضلاء و ارباب کمال بسر میبرد و گاهی بنوشتن و مشق خطوط میپرداخت و بعضی خطاطین معروف مانند میر عماد حسینی تقلید میکرد و خط نسخ و نستعلیق را خوب مینوشت. گاهی دیوان شعرای بزرگ متقدم و متاخر را مطالعه میکرد و همچنین اکثر اوقات خود را در صحبت شعرای معروف معاصر خود مانند عبدالرضامتین و میر شرف الدین و واقعوی و میرزا اسمعیل ایما و میرزا ابوعلی هاتف میگذراند و در اثر صحبت آنان گاهی خودش نیز شعر میسرود.

بعول مولف «نتایح الافکار» مثلاً از طرف نواب صفدر حنک نالقب مردان

علی حان مفتخر گردید

مؤلف «برم سخن» مینویسد که مثلاً در عاری پور توطن داشت و اصلاً اهل بنارس

و معاصر سودا دهلوی بود و بر زبان اردو و فارسی دیوان و تدکره داشته است^۲ اما اسم تدکره اردو حرو و تألیفات او در کتب دیگر ذکر شده است

مثلاً در آخر عمر از لکهنوبه عظیم آباد (یتنه) روت جنابکه در موقع تألیف

تدکره «گل رعنا» وی در عظیم آباد سر میبرد و ابیاتی چند بخط حویش برای شعیق مولف آن کتاب فرستاده و ترح حال وی را یکی از آشنایان وی بنام میر غلام حیدر پسر مولوی میر محمد یوسف بلگرامی برای شعیق نوشته بود^۳.

۱- نسخه این تدکره که در دانشگاه لاهور موجود است برمایش همین مولانا

وحیدالدین استنساخ شده است. (ردک سح تدکره «منتخب الاشعار» درسطور آئینده ۰)

۲- ردک. تدکره برم سخن ص ۱۰۲

۳- ردک. گل رعنا مثلاً

بقول مولف «روز روشن» متلاً در اواخر ۱۲۱۲ هـ در عظیم آباد فوت شد
و بروایت مولف «نتایج الافکار» در «اواخر مائة ثانی عشر» فوت کرد.

آثار مولف

- ۱- منتخب الأشعار - تذکره مورد بحث
- ۲- تذکره اردو^۲
- ۳- دیوان فارسی که بقول مولف روز روشن چهار هزار بیت دارد. ولی شفیق
بعداد اشعار دیوان متلاً را در «گل رعنا» دوهزار نوشته است.
- ۴- دیوان اردو

تمصره بر کتاب

مولف این کتاب را در سال ۱۱۶۱ هـ تألیف نموده است چنانکه بیت زیر
از قطعه‌ایکه در حاتمه این تذکره آورده است میرساند.
مکن هرره گردی که من فکر کردم
پی سال تساریخ «بطم معانی»
(= ۱۱۶۱ هـ)

باید ادعان کرد که مولف «نتایج الافکار» و «گل رعنا» اسم این تذکره را
«بطم معانی» نوشته‌اند که اشتباه است چون مولف خودش در دبل سبب تألیف
درست‌وردیل اسم آن «منتخب الأشعار» ذکر نموده است و بمؤلفین «نتایج الافکار» و
«گل رعنا» این اشتباه از همبر نیس فوق رح
د مورد سبب تألیف مورد در دیباچه چین توضیح داده است که در ایام عنقوان
شاب وی مطالعه دو آویسن شعرا خیلی علاقه داشت و بعضی از اشعار را بسیار
می‌پسندید و آنها را در پاره‌های کاغذ یادداشت می‌کرد و برودی از این صفحات مقدار
زیادی جمع‌آوری نموده بصورت کتابی در آورد و بر صفحه‌رور گاربه یار گار گذاشت.

۱- ر. ک. تذکره «روز روشن» متلاً

۲- ر. ک. برم سخن ص ۱۰۲

و این تذکره را «منتخب الاشعار» نام گذاشت.

این تذکره مشتمل است بر احوال و اشعار منتخب از ۷۱۱ شاعر متقدم و متأخر
تازمان مؤلف. چنانکه عده شعرا که در فهرست اسامی در اول این کتاب آمده است
بدین ترتیب میباشد

الف = ۷۸ ب = ۳۲ ت = ۱۲ ث = ۳ ح = ۳۰ ح = ۳۰ خ = ۲۴
د = ۱۱ د = ۴ ر = ۲۴ ز = ۱۱ س = ۴۴ ش = ۳۲ ص = ۲۴
ض = ۵ ط = ۲۶ ظ = ۴ ع = ۴۲ غ = ۱۵ ف = ۴۴ ق = ۲۳ ک = ۲۲
ل = ۶ م = ۸۵ ن = ۴۱ و = ۲۲ ه = ۱۴ ی = ۱۳ (کل = ۷۱۱)
مؤلف ذکر این شعرا را به ترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تحلیص شاعر
آورده است

این تذکره نا «مولانا اهلی شیرازی» شروع شده با «یکتا (تارا چند)» تمام
میشود

مؤلف شرح حال غالب شعرا را خیلی مختصر آورده است و اکثر آنها را
در يك یاد و جمله معرفی نموده و سپس اشعار منتخب را از آنان نقل کرده است
اما اشعار شعرا را غالباً معصلاً آورده مخصوصاً در ردیف نام شعرای ریز
اهلی شیرازی و اهلی حراسانی و ابوسعید ابوالخیر و عبدالرحمن جامی و
امیر خسرو دهلوی و سحابی استرآبادی و سلیم تهرانی و امیرهمایون
گاهی در ردیف نام بعضی شعرا تنها يك بیت از آن نقل کرده است (رجوع شود
به ذکر اسخ و سید رضا و رفیع قزوینی و ساقی و سام میرزا و صالح تریری و یمینی
ویکتا، تارا چند)

در ردیف شرح حال شعرا غالباً اطلاعات مهمی درباره زندگی شان را فراهم
نیآورده و حتی سال وفاتشان را هم ذکر نکرده است

انتخاب اشعار در این تذکره غالباً خوب است و معلوم میشود که مؤلف دارای

ذوق خوبی بوده است

سک انشای مولف گاهی ساده و گاهی مصنوع است

رویه مرفته ارحیت تاریکی مطالب این تذکره زیاد مهم نیست ولی از روی

حسن انتخاب اشعار میتوان آنرا جزو تذکره‌های خوب حساب کرد

سج خطی

۱- دانشگاه لاهور دحیره پروفیسور شروانی مورخ سلح محرم سنه ۱۱۶۶ هـ

که بعزمایش مولانا وحیہ الدین استساخ شده است.

۲- نادلیر ش ۳۷۹

۳- رامپور- فہرست ندیر احمد ش ۹۴ (مورخ ۱۱۶۶ هـ)

فہرست اسامی شعرا- رجوع سود بہ نادلیر ستوبہای ۲۳۹-۲۵۵

برای شرح حال مولف- رجوع سود بہ مسحب الأشعار و روروش و برم-

سحس (اردو) و تریح الافکار و گل رعنا ص ۲۹-۱۰۲۲ و سجہ خطی کتابچہ ارحم

ترقی اردو کراچی

منتخب حاکم

ابتداء: (مدست برسد)

مولف

اسم مولف این کتاب ملا عبدالحکیم متخلص بہ حاکم لاهوری است (برای

شرح حال او رجوع شود بہ «مردم دیدہ» در این کتاب)

تبصره بر کتاب

حاکم این تذکره (ظاهرأنا تمام) را در سال ۱۱۶۱ هـ ترتیب داده است چنانکه اسم این کتاب: (منتخب حاکم) (= ۱۱۶۱ هـ) میرساند .
این کتاب مختصر است درد کراحوال و نمونه اشعار آفرین و آزاد و امیدوارو
که همه آنها ارمعاصرین حاکم بودند یا «تکلمه» ای مشتمل بر دگر میرعبدالحمی
و شیخ نورمحمد .

ریومبگوید که حاکم این تذکره را از «مجمع العنایس» آرزو نقل کرده
و بعضی شعرا را بر آن افزوده است اگر این قول صحیح باشد حاکم نسخه
«مجمع العنایس» را قبل از اتمام آن در ۱۱۶۴ هـ دیده و از آن استفاده
کرده است .

ظاهرأ قبل از اینکه حاکم ترتیب تذکره معصل تری پردازد این تذکره
مختصری را ترتیب داده است چنانکه بعداً در سال ۱۱۷۵ هـ تذکره معصل تری بنام
«مردم دیده» تهیه نموده است . باید ادعان کرد که چهارشاعر اول این تذکره
همان هستند که در «مردم دیده» بیرون کورید اما معلوم نیست چرا حاکم دگر
میرعبدالحمی و شیخ نورمحمد را در «مردم دیده» نیاورده است

نسخ خطی

۱- دهاتسک ص ۱۳۳ ش ۲۱ مورخ ۱۱۷۵ هـ قسمتی از این نسخه بحط

مؤلف

۲- ریوج ۳ ص ۱۰۳۷ الف (که قسمتی از این کتاب میباشد و مشتملست

بریک ورق ارسحه ای از کتابخانه میرالملک)

تذکره حسینی

ابتدا

« ستایش بی حد و نیایش بی عدم بدعی را سزد که افراد ایجا در ایه اییات مستخه اشخاص و انبیاء علیهم الصلوٰة والسلام حسن انتظام بحشید و مجمع اشعار هدایت و ارشاد بنوات مقدمه ائمه الهدی علیهم التحیه و الثنا پیرایه اختتام پوشانیده^۱ »

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این تذکره میرحسین دوست و تحلص وی حسینی است و اسم پدرش مولوی سید ابوطالب است و اصل وی از سنهیل ضلع مراد آباد (هندوستان) است . چنانکه خودش توضیح داده است وی بسن نوره سالگی در حستجوی یاک استاد بررگه از سنهیل به دهلی رفت و آنجا شیخ فضل الهرا استاد بررگه یافت . وی در دهلی قسمت بیشتر عمر خود را در صحبت شعرا و در حستجوی هنر گذرانید و تدریح در شعر مهارتی پیدا کرد

در ۱۱۷۳ هـ دهلی را ترک گفته به بریلی رفت و آنجا کتابی در دستور زبان فارسی نوشت و در ۱۷۸۹ م تیمور نامه هاتمی را بشر در آورد . بعد از آن درباره احوال وی خبری نداریم

آثار مؤلف

آثار مؤلف بدین قرار است

- ۱ - تذکره حسینی ... کتاب مورد بحث
- ۲ - تشریح نادر - کتابیست در دستور زبان فارسی (برای مسح آن رجوع شود به فهرست کلکته ص ۱۰۴ و رامپور - ندیر احمد ش ۳۰۲)
- ۳ - تیمور نامه هاتمی که آنرا بشر در آورده است .

۱ - نسخه پاکلی پور عبارت زیر آغار میشود :

« حمد یقیاس و سپاس محمدت اساس حباب صافی را سراست » . . .

تبصره بر کتاب

این کتاب را مولف بسال ۱۱۶۳ هـ تألیف کرده است چنانکه پیر بر در قطعه ای که در پایان کتاب آمده است میرساند .

این نسخه چویافت زیب اتمام تاریخ شدش و حجه انعام

(= ۱۱۶۳)

در مورد سبب تألیف مؤلف در دیباچه کتاب چنین توضیح میدهد :

«امام بعد خاکراه بی و علی مؤلف این اوراق میرحسین دوست سنهلی

چون در نوزده سالگی در سبیل تحصیل علم بدر الحلافت برهت نهاد شاهجهان آباد وارد گشت و عمری در اکتساب علوم ادبیه بگذرانید و بمیص مجالس فصیح شیرین کلام و شعرای بلاغ انتظام در فن شعر مهارتی بهم رسانید یاران جانی و دوستان روحانی باعث شدند بر جمع اشعار و کهن بنا بر آن تذکره الاحباب انگشت قبول بر چشم گذاشت و مجموعی (مجموعه‌ای) مختصر از احوال (و) اشعار اولیاء باصفا و مملوک و فصلا و شعرا به تخصیص لطایفی که میان یکدیگر گداشته اند پرداخته آمد مسمی به تذکره حسینی»

مؤلف اسم مأخذ و منابع خود را که در تألیف این کتاب مورد استعاده قرار گرفته است به درد مباحثه و نه در ردیل شرح حال شعرادر هیچ کجا نیاورده است و حتی حکایه و لطایف را در ردیل شعرا ندور د کر ما حد آن نقل کرده است .

این کتاب را مولف باسم شاه شرف الدین محمود عنوان کرده است (رجوع شود به نسخه خطی دانشگاه لاهور)

این کتاب مشتمل است بر دگر چهارصد و چهل و پنج شاعر منقذ و متأخر بر تیب المعنا از روی حرف اول اسم یا تخلص آنها و (تیمنا باسم حضرت امیر المومنین

علی علیه السلام واصلان) یا شیخ ابوالحسن حرقانی شروع شده و بایوستی خراسانی تمام میشود. در آغاز مولف مناقب و حکایاتی در توصیف و فضایل حضرت علی^۱ نقل کرده است و بیشتر باعی و چند بیت از دیوان او آورده است.

این تذکره مشتمل است بر احوال و اشعار شعرا و همچنین اولیا و ملوک و ارمقدمین و متاخرین که شعر هم میسروده اند.

در ردیل نام اکثر شعرا شرح حالشان را خیلی مختصر آورده است و مولف نخواسته است شرح حال معصل یا جامعی از شعرا را در این تذکره بیاورد چنانکه در ردیل نام بعضی شعرا و عرفای معروف مانند خاقانی و ابوری و بایرید سظامی بر شرح حالشان را مختصر آورده است و هر چه نوشته است اکثر اطلاعات در مورد رقایع مهم رندگانی آنها مانند سال ولادت و وفات و غیره را بهم نمیرساند و حتی در ردیل شعرای معاصر خود مانند آرزو و غیره نیز چنین اطلاعات را ذکر نکرده است و همچنین شرح حال خود را نیز بیاورده است.

مولف تنها در ردیل شرح حال ۵۱ تن از شعرا و عرفا سال وفاتشان را ذکر

نموده است

۱ - مولف خودش ارسادات حسینی موده و با حضرت علی علاقه و ارادت زیادی داشته است و مناقب تنها حضرت علی را در این کتاب آورده است ولی خودش ظاهر آسبی بوده چنانکه از قطعه زیر که در دنیا چه آورده است پنداست

صاحب صدق و عفا حاضر رسول اطهر

اولین حضرت مونس بود باز عمر

سومی حضرت عثمان حیا را محزون

چهارمی حیدر کرار کرامت مطهر

این قطعه در نسخه چاپی بیست و نهمی در نسخه خطی دانشگاه لاهور موجود است.

گاهی جمله‌ای برای معرفی شاعر و يك دوبیت یا رباعی از وی نقل کرده است مثلاً رجوع شود به نام مائلی و مجنون و محلمن کاشی و معصم حکاک و غیره
 از جمله چهارصد و چهل و پنج شاعر تنها در ردیل نام شعرا و عراقی ریز اشعار و شرح حالشان را سه معصل آورده است

شیخ ابوالحسن خرقابی و ابوسعید ابوالخیر و احمدحام و ابواسمعیل شیخ و شیخ جلال‌الدین آدری و نایرید سظامی و بیدل و مولانا روحی و حامی و حسن دهلوی و حافظ شیرازی و خسرو دهلوی و طواط و جمال‌الدین سلیمان و میرزا شرف جهان قرینی و عراقی و شیخ فریدالدین گنج شکر و قطب‌الدین محمد بخته ارکانی و قاسم انوار و شیخ عبدالقادر حیلانی و حواجه معین‌الدین چشتی و نظام‌الدین اولیاء و نجم‌الدین کبری و نظام‌الدین گنجوی

اما در ردیل شرح حال شعرای فوق نیز غالب اطلاعات مهم در باره زندگی آنها را بهم نرسانیده است.

مواف در ردیل شرح حال بسیاری از شعرا و عرفا لطایف و حکایات جالبی نقل کرده است و از کثرت این حکایات معلوم می‌شود که (چنانکه خود او نیز در دیباچه توضیح داده است) یکی از مقاصد و هدفهای وی در تالیف این کتاب جمع‌آوری چنین حکایات بوده است.

در ردیل نام اشخاص زیر چندین حکایت در باره آنها نقل کرده است

شیخ ابوالحسن خرقابی و ابوسعید ابوالخیر و آصفی شیرازی و انوری و میرزا ابراهیم ادهم و نایرید سظامی و حامی و سعدی شیرازی و عرت‌هراتی و شیخ فریدالدین گنج شکر و حواجه کرک اندال و شیخ عبدالقادر حیلانی و نظام‌الدین اولیاء و نجم‌الدین کبری

مخصوصاً در ردیل نام شیخ نایرید سظامی حکایاتی در باره او آمده معصل‌تر (در هشت صفحه) نقل کرده است

در ردیل نام شیخ ابوسعید ابوالخیر سه و سه رباعی از او آورده است و تاثیر خواندن

آنرا جهت بیل بمقاصد گوناگونی نیز شرح داده است. همچنین یازده رباعی دیگر از وی نقل کرده است که ظاهراً چنین تاثیری را ندارد.

در ذیل نام هیچ شاعر بر اشعار وی انتقاد نموده و برعکس غالباً از اکثر آنها بتعریف و توصیف اکتفا نموده است

گاهی اشعار بعضی شعرا را با اشعار دیگران مقایسه نموده است چنانکه در ذیل نام حرین بعضی اشعار وی را با اشعار مسرور و جامی و صوفی یا در ذیل نام تیدا بعضی اشعار او را با اشعار قدسی مقایسه نموده است

سبک انشای مولف

سبک انشای مولف غالباً ساده است ولی در موارد تعریف و توصیف شعر اینتر مصوع و گاهی تر مسجع پرداخته است

در ذیل اکثر شعرا و عرهای معروف يك لقب توصیفی قبل از اسم آنها آورده است که در اکثر موارد با اسم یا تحلیص آنها هم قافیه است مانند.

« مرجع مقربان رحمانی شیخ ابوالحسن حرقانی » یا « قدوة الاولیاء عظام شیخ احمد حام » یا « رنده اولیای حلیل شیخ ابواسمعیل » یا « آفتاب مشرق سخنوری حکیم اوحدالدین ابوری » یا « دریاچه سخندان میر ابوالحسن فراغانی »

نسخ خطی

- ۱- اشپرنگر س ۲۰
- ۲- ریوح ۱ ص ۳۷۲ الف (قرن ۱۸م) و ص ۳۷۲ ب (قرن ۱۸م)
- ۳- نانگی یورج ۸ ش ۶۹۴ (قرن ۱۹م)
- ۴- نرلن س ۶۵۴ (تأخرف سین)
- ۵- مزارستانگه لاهور (ناقص - رجوع شود به اورینتل کالج مگرین ص ۳ ش ۱ مورخ نوامبر ۱۹۲۶ ص ۷۵)

چاپ کتاب

این تذکره در لکهنو در ۱۸۷۵ میلادی مطابق ربیع الثانی ۱۲۹۲ هـ بطبع رسیده است.

خلاصه تذکره حسینی

- ۱- اندیا آفس ش ۳۸۴۷^۱ (مورخ ۱۱۸۷ هـ)
- ۲- ایوانو-تکمله ثانی- ش ۹۳۳ - این نسخه که بعنوان «انتخاب بعضی از لطایف و اشعار تذکره میرحسین دوست» میباشد مقدمه و خاتمه ندارد و با شیخ ابوالحسین فرقانی شروع شده بایکنا تمام میشود و مشتمل است بر ۱۱۸ صفحه و مورخ ۱۱ جمادی الاول ۱۲۵۰ هـ است .
- برای شرح حال مؤلف رجوع شود به تذکره حسینی و استوری ج ۱ ق ۱ ص ۸۳۲.
- فهرست اسامی شعرا - در هیچ کتاب ذکر شده است.

مجمع النفایس

ابتدا

محمد صابعی که زبان قلم و قلم زبان را به تحریر و تفسیر کلمات فصحا بمقتضای السنة الحق اقلام الحق موفق گرداید و مروای آن تحب العرش الله کنزاً معاتیه السنة الشعر ابید قدرت کامل خویش بیروی روان بحشید»

۱- این نسخه در فهرست آمده ذکر شده است. در ک. استوری ج ۱ ق ۱ ص ۱۷۱ در ردیل

شرح حال مولف

مولف این تذکره شیخ سراج الدین علی خان متخلص به آرزو و ملقب به استعدادخان است و اسم پدرش شیخ حسام الدین است که در سلك منصبداران عالمگیر شاه (۱۰۶۸-۱۱۱۹هـ) بود و باوجود اینکه مرد نظامی بود معذالك گاهی بشعر گوئی میپرداخت و گاه حسامی و گاهی حسام تخلص میکرد و در سال ۱۱۱۵هـ فوت کرد.

نسب آرزو از طرف پدر به شیخ کمال الدین همشیره زاده شیخ نصر الدین محمود المشنهر (معروف) به چراغ دهلی (متوفی ۷۵۷هـ) و از طرف مادر به شیخ حمید الدین عرف (معروف به) محمد غوث گوالیاری (متوفی ۹۷۰هـ) مولف الحواهر الخمسه که مزارش در گوالیا راست میرسد و نسب شیخ محمد غوث بچند واسطه به شیخ فرید الدین عطار می پیوندد.

قیام الدین حیرت در تذکره «مقالات الشعراء» میویسد که آرزو در سال ۱۰۹۹هـ در گوالیار بدیا آمد و سپس به دهلی رفت

مولف «صحف ابراهیم» نیز میویسد که او در گوالیار متولد شد اما آزاد در این یازده هیچ حادثه کرده است و ریو و عبدالقندر (گرد آورنده فهرست بانکی پور) میگویند که آرزو در اکبر آباد (آگره) متولد شد همچنین خوشگو که ارشاد گردان ارشد آرزو بوده در سفینه خود مسقط الراس (محل تولد) آرزو را اکبر آباد نوشته است و همین اصح است

اشپرنگر میگوید که آرزو در ۱۱۰۱هـ در آگره یا گوالیار متولد شد و در آگره بزرگ شد. آزاد نیز در خرابه عامر سال تولد آرزو را ۱۱۰۱هـ ذکر نموده است اما خوشگو در سفینه خود سال تولد آرزو را ۱۰۹۹هـ نوشته و عبارت «برل عیب» را نقل کرده است که پدر آرزو در تاریخ تولد وی گفته است.

اما باید ادعان کرد که آزاد و خوشگو هر دو شرح حال آرزو را از خودش گرفته اند اما چون خوشگو به آرزو نزدیکتر بود و «ماده تاریخ تولد» آرزو را هم نقل

کرده است بنا بر این قول وی در این باب اصح است

بقول مؤلف، وی از بدو شعور تاسن چهارده سالگی بتحصیل علوم مشعول بود
و غیر از کتاب گلستان و بوستان و پندنامه شیخ سعدی و نام حق (و آن هم در پنج شش
سالگی) دیگر کتب فارسی نخواند و تا چهارده سالگی مکسب علوم عربیه اشتغال داشت.
هوقعی که پدرش از لشکر عالمگیر شاه بگوالیار رفت در هنگام شب صدیادوست
بیت از شعرای متاخر بآرزویاد داده بود و همان سرمایه شاعری آرزو بود.

پس چهارده سالگی در وی ذوق شعر ایجاد شد و در سرزمین شورا بگزین
متبرای وی بشعر گوئی آغاز نمود.

چون چندی بعد دوباره به گوالیار مراجعت کرد آنجا دوسه ماه در خدمت
میر عبدالصمد متخلص به سخن که سمت مشرفی حریه آنجا را داشت اشعار
خود را بطر اصلاح وی میگنرانند ولی دیری نگذشت که میر مزبور از گوالیار
به اکبر آباد رفت و آرزو مدتی با بیکی و تنهایی دمساز بود. اتفاقاً چندی بعد
صحبت میر غلامعلی متخلص به احسن بوی دس داد و در خدمت او مکسب فن شعر
پرد

در این مدت برد وی درس هم میخواند و دوغزل خود را از نظر اصلاح وی
گنراند و سپس تا مدتی بعزت گرفتاریهای گوناگون نتوانست بشاعری توجه
کند.

سپس آرزو برای مدتی باتفاق عالمگیر شاه بدکن رفت و بنمسا در لشکر
شاهی بود و بعد از اینکه عالمگیر شاه فوت کرد و شاهزاده محمد اعظم بحای پدر
بر تخت سلطنت حلوس کرد آرزو باتفاق ساهراده مزبور از دکن مراجعت نمود
و در گوالیار وطن احداد مادری خود رسید و بحواش والده خود چندی در آن شهر
اقامت نمود

سپس از گوالیار با کبر آباد (آگره) رفت و مدت پنج سال نزد مولانا شیخ
عمادالدین معروف به درویش محمد کتب متداوله را خواند و در ضمن بشعر گوئی هم

هم‌پرداخت . در این ایام صحبت اکثر شعرای معروف آن وقت مانند شاه گلشن و میرزا حاتم بیگ حاتم و میان عظمت‌اله کامل و محمد مقیم آراد و میان علی عظیم خلف‌اله دق میان ناصر علی علی سره‌دی و غیره باو دست داد.

چندی بعد آرزو و خواهرش و والده بگوالیار رهسومدتی در آن شهر اقامت برداشت تا آن که دوباره جنگ داخلی بین شاهرادگان شروع شد و بالاخره محمدعظیم‌الشان پسر دوم و محمدرفیع‌الشان پسر سوم و جهان‌شاه پسر چهارم عالم گیر شاه کشته شدند و معرالدین جهاندار شاه پسر ارشد پادشاه فاتح شد و پیر تحت سلطنت نشست. بعد از جلوس جهاندار شاه (۱۱۲۶هـ) آرزو با کبر آباد رفت.

دیری نگذشت که بین جهاندار شاه و فرح سیر پسر دوم محمد عظیم‌الشان جنگی در گرفت و جهاندار شاه طرف دهلی گریخت و محمد فرخ سیر عارم‌دار الحلاوه دهلی شد و چون آنجا رسید عموی خود را با انتقام قتل پدر کشت و چندی بعد به اش و کامرانی و سجا و ررافشانی، گذرآید.

در ارایل سلطنت محمد فرح سیر شاه (۱۱۲۴-۱۱۳۱هـ) سبب مأموریت بخدمتی به شاه جهان آباد (دهلی) رفت و از آنجا بخدمت مهمی بگوالیار رفت و شش سال در آنجا براحات بسر برد.

در این ایام کمتر شاعری می‌پرداخت . در زمان تسلط سادات بزرگه خدمت مذکور تعبیر پیدا کرد و آرزو باز روی شاهی رسید که در آن وقت مشغول رفع شورش بیکوسیر بود و دوباره از آنجا بخدمت سوانح‌نگاری گوالیار مأمور شد و در حدود ده ماه در آن شهر بسر برد در همان اوان ستاره اقبال سادات بزرگه روبه تزلزل آورد و آرزو بپیر از خدمت مرزور معزول شده و چندی بیکار ماند

بعد از جلوس رفیع‌الدوله (۱۱۳۱هـ) آرزو دوباره عارم اکبر آباد شد و بعد از فتح قلعه اکبر آباد بتوجه نواب میرزاخان در اطراف گوالیار بخدمتی مأمور گشت و در حدود یکسال آنجا بسر برد

چون بعد از شکست عبداله‌خان محمدنقاه (در ۱۱۳۱هـ) فاتحانه وارد دهلی شد

و بر تحت سلطنت نشست آرزو در سال ۱۱۳۲ هـ بدھلی رفت و همانجا سکونت گزید و از آن بعد بیشتر وقت خود را در تألیف و تصنیف میگذراند. (در موقع تألیف مجمع التقایس (۱۱۶۳ هـ) سی و سه سال بود که در دھلی بسر میبرد)

چون آرزو به دھلی رسید زوری برای ملاقات محمد افصل سرخوش رفت این موقعی بود که سرخوش بصارت چشم را اردست داده بود آرزو بهر مایشوی غزلی خواند و سرخوش بسیار معظوظ شد و بسرو پیشانی آرزو بوسه داد و گفت

مدتیست در این شهریم این قسم صاحب طبعی (را) از نو آمدگان شهر ندیدیم و پیش محمد حسین خان حاجی از آرزو خیلی تعریف کرد و گفت: «تمام عمر این قسم جوان بلند تلاشی (را) ندیده‌ام»^۱

در دھلی آرزو بدوستی صمیمانه آندرام مخلص^۲ (متوفی ۱۱۶۴ هـ) مفتخر شد و مخلص بتربیت و سرپرستی آرزو کوشید و بنا بر توصیه وی آرزو از طرف دربار لقب استعداد خان و منصب هفتصدی «حاکمگیری» در وطن خود یافت^۳ همچنین مؤتمن الدوله اسحاق خان اسحاق شوشتری^۴ خان سامان محمد شاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ هـ) با آرزو کمک شایانی میکرد و بقول آرزو او پیست و چند سال در خدمت اسحاق خان بود و بعد اروقات وی در ۱۱۵۲ هـ پسر ارشد وی میرزا محمد ملقب به اسحاق خان نجم الدوله^۵ با آرزو ماهی صد و پنجاه^۶ روپیه مستمری میداد و غیر از این کمکهای دیگر

۱- ر.ك. سعید خوشگو

۲- برای شرح حال مخلص ر.ك. حرا به عامره ص ۴۲۵

۳- خوشگو مینویسد که «حاکمگیری» مر بورد بعبارت عنیم دکن وقت ر.ك. سعید خوشگو

۴- برای شرح حال اسحاق خان شوشتری ر.ك. مآثر الامراء ج ۳ ص ۲۷۴-۵

۵- برای شرح حال نجم الدوله ر.ك. مآثر الامراء ج ۳ ص ۲۶-۷۷۵ و حرا به عامره

ص ۱۲۲

۶- مؤلف «شمع احسن» مینویسد اسحاق خان و پسرش هر دو ماهی صد و پنجاه روپیه

هم میکرد.

در ۲۶ شوال ۱۱۶۳ هـ نجم الدوله در جنگی بین افغانه و صدر جنگ در بین پتیالی و سهاور در میدان جنگ کشته شد آرزو در مجمع التقایس در ذیل شرح حال خود مینویسد: «اکنون سیزده سال است که اکثر اوقات (را) صرف خدمت و صحبت نواب نجم الدوله که ستاره عمر دولتش براوح اقبال روز افرون وافق ازدیاد پیوسته لامع و روشن باد مینماید»^۱.

حاکم در «مردم دیده» مینویسد که بعد از مراجعت نادرشاه از دهلی وی اتفاقاً بدلهلی رفت و اول دفعه با آرزو در آنجا ملاقات کرد و نامه‌ای که شاه آفرین لاهوری بنام آرزو داده بود بوی رسانید و آرزو از حاکم پذیرائی گرمی بعمل آورد و بعد از آن هر موقع حاکم از لاهور بدلهلی میرفت با آرزو ملاقات میکرد و هر دو باهم رفت و آمد داشتند.

در آن ایام آرزو مشغول نوشتن دیوانی در جواب دیوان سعانی بود حاکم هم گاهی بتقلید وی شعر میسرود و پیش آرزو میخواند و آرزو خیلی خوشحال می‌شد.

روزی حاکم دیوان خود را بر آرزو برده آرزوی خواهش کرد بتعمق در آن نگاه کرده در مورد حسن و قبح اشعارش اظهار نظر کند. آرزو اول از قبول آن امتناع می‌ورزید اما در نتیجه اصرار حاکم قبول کرد و بعد از دو ماه دیوان را بوی برگرداند و در هر موردی که ایراد داشت در دیوان یادداشت نمود ولی اکثر این ایرادات آرزو مورد پسند و موافقت حاکم قرار نگرفت و وی عقیده داشت که تنها در بعضی موارد ایرادات آرزو وارد بود.^۲

آزاد در «خرابه عامره» در ذیل نام حاکم لاهوری مینویسد که چون وارسته

۱- از این عبارت معلوم میشود که آرزو این قسمت از شرح حال خود را قتل از فوت

نجم الدوله (۱۱۶۳ هـ) نوشته است

۲- ر.ک. مردم دیده ص ۷ - ۳۵۶

سیالکوٹی اعتراضات و ایرادات خان آرزو را دیدند در جواب آن رساله‌ای نام «خواب شافی» نوشت اما عجب اینست که ناو خود این مناقشه صمیمیتی که بین آرزو و خاکم وجود داشت بجای خود ماند و هیچ تعبیری نکرد و خان آرزو در مجمع النعائیس خاکم را خوبیی یاد کرد و خاکم خان آرزو را حتی موقعیکه او از عالم رفته و احتمال رود نایستی و ریا در بین نبود بحیر یاد میکرد و در «مردم دیده» از وی بسیار تعریف کرده است. چنین حسن معامله و مجاملت در بین شعرابندرت اتقاق میافتد آزاد عقیده دارد که وارسته سیالکوٹی در رساله «خواب شافی» تنها در بعضی موارد تو استهاسب نایرادات آرزو خوب جواب دهد اما در بعضی موارد در این منظور موفق نشده‌است و حتی اعتراف کرده‌است که ایرادات آرزو در چنین موارد درس و صحیح بوده‌است

آزاد خودش به بعضی ایرادات آرزو و بر اشعار خاکم که بعقیده موی درس بوده در «جزایه عامره» جواب داده است^۱.

خلاصه بعد از فوت نواب نجم الدوله برادر کوچک‌نوی نواب رشید خان سالار جنگ روابط صمیمانه و قدیم خانواده خود را با آرزو ادامه داد و چون صدر جنگ ناظم صوبه (استان) اود واله آباد در روز ۷ ذوالحجه ۱۱۶۷ هـ فوت کرد و سالار جنگ در اواخر محرم ۱۱۶۸ هـ برد شجاع الدوله به اود رفت آرزو را هم همراه خود برد در این ایام میر محمد دیوسف بلگرامی حال‌نراده میر اعلام علی آزاد آرزو را هم در اود ملاقات کرد وی قبلاً نیز او را در هلی دوبار دیده بود وی طی نامه‌ای با آزاد نوشت که آرزو در آنوقت دیوانی در بحور قصار نظم میکرد و تار دیو سدا ل رسائیده بود

بزودی بین آرزو و سالار جنگ قرار شد که آرزو بقیه عمر خود را در احودها که وطن اصلی حدش شیخ کمال الدین بوده بگذراند.

خاکم در «مردم دیده» مینویسد که وی بهمراهی نواب صدر جنگ و ریر الممالک بصوبه (استان) اود رفت و بعد از فوت نواب صدر جنگ (در ۱۷ ذوالحجه